

واحد پاسخگوئی
به شبهات امامت و ولایت
حضرت مهدی (عج)

پندار

یا

واقعیت

حضرت مهدی (علیه السلام)

پندار یا واقعیت

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار:

عقیده به مهدی و مصلح بزرگ جهانی از حوزه اعتقادات مسلمین نیز فراتر رفته و در ادیان قدیم مانند: آیین زرتشت ، هندو، بودا، یهود، مسیحیت و... به عنوان یک اصل مسلم و قطعی مطرح است و هر یک از انبیای سلف و رهبران مذهبی گذشته به پیروانشان از آمدن مصلح غیبی و تشکیل دهنده حکومت واحد جهانی بشارت داده و به مظلومان، ستمدیدگان، مستضعفان و بیچارگان، از سپری شدن فصل چپاولگران بین المللی و غارتگران حرفه ای و ستم پیشگان بی رحم و فرارسیدن فصل شکوفایی عدالت و پیاده شدن قانون مقدّس الهی در سراسرگیتی نوید داده اند. با این تفاوت که هر کدام از پیروان آن مکاتب الهی و مادی ویژگی هایی برای او قائل اند که در برخی موارد متمایز از دیگران می باشد.

در این میان مسلمین نیز از این اختلاف در خصوصیات و مصداق مستثنی نمی باشند هر چند احادیث بشارت دهنده به ظهور منجی و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در آخر الزمان به حدّ تواتر رسیده است اما نزد برخی از علماء اهل تسنن همچنان اختلاف در اینکه این منجی و مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) چه مؤلفه ها و ویژگی هایی را داراست وجود دارد.

از آنجائیکه تولد و وجود نازنین حضرت مهدی (عج) از مسلمات بوده و لکن همواره مورد تهاجم دشمنان قرار گرفته ، از این روی نیاز به پردازش بیشتری دارد هر چند عالمان و دانشمندان توانمند شیعه پاسخ های کوبنده برای شبهات عوامانه داده اند ولی در راستای تبیین مبانی اعتقادی شیعه و تنویر افکار عمومی لازم و ضروری است که پاسخ های مناسب داده شود .

فصل اول: ولادت

اینک با طرح یک سؤال به مسئله مورد نظر می پردازیم.

آیا ولادت و وجود حضرت حجّه بن الحسن العسکری (علیهما السلام) از موهومات است و هیچ دلیل و مدرکی بر اثبات آن نیست؟

برای دست یافتن به حقیقت کافی است که منابع و مدارک حدیثی به جا مانده از شیعه و سنی را تورق کنیم خواهیم دید یکی از موضوعات اعتقادی ما که بیشترین روایت پیرامون آن آمده مسئله مهدویت است و با این بررسی دیگر نباید مهدی (عج) فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) را از خرافات و اختصاصات شیعه دانست.

از آن جائیکه اینگونه اتهامات و نسبت های ناروا از جانب بنگاه ها و سرویس های دروغ پرداز بعضی عناصر و افراد جاهل اهل سنت و در بعضی موارد وابسته به دشمنان اسلام (آنان که تاب و تحمل یکپارچگی جهان اسلام راندارند) طرح می شود. بنابراین، روی سخن با آنان است و اکنون مسئله را از نگاه اندیشمندان و علماء اهل سنت به داوری می نشینیم.

اعترافات دانشمندان نسب شناس به ولادت حضرت مهدی (عج)

پرواضح و روشن است که در هر رشته ای باید به اهل خیره مراجعه نمود بنابراین، در موضوع ولادت حضرت حجّه بن الحسن العسکری (علیهما السلام) هم به متخصصان و خبرگان فن یعنی علماء انساب رجوع می کنیم تا واقعیت و حقیقت نمایان شود.

۱. نسب شناس شهیر أبو نصر سهل بن عبد الله بن داود بن سلیمان البخاری که در قرن چهارم هجری می زیسته و از علماء بنام و مشهور عصر غیبت صغرا بوده در کتاب سر السلسله العلویة می گوید: « وولد علی بن محمّد التقی (علیه السلام): الحسن بن علی العسکری (علیه السلام) من أمّ ولد نوبیّه تدعی: ریحانه، وولد سنة احدى وثلاثین ومائتین وقبض سنة ستین ومائتین بسامراء، وهو ابن تسع وعشرين سنة.. وولد علی بن محمّد التقی (علیه السلام) جعفرأ وهو الذى تسميه الإمامیه جعفر الكذاب، وإنما تسميه الإمامیه بذلك؛ لادعائه ميراث أخيه الحسن (علیه السلام) دون ابنه القائم الحجّه (علیه السلام)».

«حسن بن علی عسکری (علیه السلام) فرزند علی بن محمّد التقی (امام هادی (علیه السلام)) است که از کنیزی به نام نوبیّه^(۱) که به او ریحانه هم گفته می شود در سال ۲۳۱ هـ ش متولد و در سن ۲۹ سالگی در سال ۲۶۰ هـ ش رحلت نمود. و فرزند دیگر حسن عسکری (علیه السلام) جعفر بود همان شخص که امامیه او را جعفر کذاب نامیدند. و علت این نامگذاری به دو جهت بود:

أ) ادعای میراث برادرش کرد ب) گفت او فرزندی ندارد، در حالیکه فرزندش حجت قائم (عج) می باشد.»^(۲)

۲. دانشمند نسب شناس سید علی علوی عمری از بزرگان قرن پنجم هـ ش می گوید:

(۱) النوبة: النازلة والمصيبة (ج) نصب و - جیل من الناس. الواحد: نوبی. و (بلاد النوبة): وطن ذلك الجیل، ويقع فی الجزء الجنوبي من بلاد مصر، كتاب المعجم الوسط.

(۲) سر السلسله العلویة، لأبی نصر البخاری: ۳۹۰.

«ومات أبو محمد(عليه السلام) وولده من نرجس(عليها السلام) معلوم عند خاصة أصحابه وثقات أهله، وسنذكر حال ولادته والأخبار التي سمعناها بذلك، وامتنح المؤمنون بل كافة الناس بغيبته، وشره^(۳) جعفر بن عليّ إلى مال أخيه وحاله فدفع أن يكون له ولد...»^(۴)

«أبو محمّد (امام حسن عسکری(عليه السلام)) درگذشت و فرزندش از نرجس(عليها السلام)(که یاران خاص و معتمدین آن خاندان او را می شناختند. و در آینده جریان ولادت حضرت و اخبار پیرامون او را بیان خواهم کرد.) غایب شد و مؤمنین بلکه همه مردم به غیبت او امتحان می شوند.
جعفر بن علیّ (جعفر کذاب) به اموال برادرش طمع کرد و گفت برادرش فرزند ندارد...».

۳. فخر رازی شافعی در کتاب الشجرة المباركة في انساب الطالبية ذیل عنوان: «اولاد الامام العسکری(عليه السلام)» چنین می گوید: «أولاد الإمام العسکری(عليه السلام) ما هذا نصه: «أما الحسن العسکری الإمام(عليه السلام) فله إبنان وبنان: أما الإبنان، فأحدهما: صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - والثاني موسى درج في حياة أبيه. وأما البنان: ففاطمة درجت في حياة أبيها، وأم موسى درجت أيضاً.»
امام عسکری(عليه السلام) دو پسر و دو دختر داشت اما پسران آن حضرت یکی صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - و دیگری موسی که در زمان حیات امام عسکری(عليه السلام) از دنیا رفت و دختران آن حضرت بنام های فاطمه و ام موسی که هر دو در حیات پدرشان از دنیا رفتند.^(۵)

۴. مروزی ازورقانی در کتاب فخری خود چنین توصیف می کند.
« فقد وصف في كتاب الفخرى جعفر بن الإمام الهادی في محاولته انكار ولد أخيه بالكذاب، وفيه أعظم دليل على اعتقاده بولادة الإمام المهدي^(۶) ».

جعفر بن هادی(علیهما السلام) با حیله و نیرنگ منکر فرزند برای برادرش شد از این روی او را کذاب نامیدند. و این خود بزرگترین دلیل بر اعتقاد به ولادت مهدی(عج) است .

۵. بزرگ نسب شناس جمال الدین أحمد بن علیّ الحسینی معروف به ابن عنبة در کتاب عمدة الطالب چنین می گوید:

«أما علی الهادی فیلقب العسکری لمقامه بسرّ من رأى، وکانت تسمى العسکر، وأمه أمّ ولد، وکان فی غایة الفضل ونهایة النبل، أشخصه المتوکل إلى سرّ من رأى فأقام بها إلى أن توفی، وأعقب من رجلین هما:
الإمام أبو محمّد الحسن العسکری(عليه السلام)، وکان من الزهد والعلم علی أمر عظیم، وهو والد الإمام محمّد المهدي صلوات الله عليه ثاني عشر الأئمة عند الإمامية وهو القائم المنتظر عندهم من أمّ ولد اسمها نرجس.
وإسم أخيه أبو عبد الله جعفر الملقب بالكذاب؛ لإدعائه الإمامة بعد أخيه الحسن.»

اما علی الهادی(عليه السلام)ملقب به عسکری در سامرا در منطقه عسکر زندگی می کرد . مادرش از کنیزهای دارای فضل و شخصیت بود. متوکل عباسی این امام را به سامراء تبعید کرد و سرانجام در آن دیار به جوار رحمت حق شتافت و از امام هادی(عليه السلام) دو پسر یکی بنام امام أبو محمّد الحسن العسکری(عليه السلام)بود که در نهایت زهد

(۳) شرة: علی الطعام وغيره (شرها) من باب تعب حرص اشد الحرص. المصباح المنیر: ۳۱۲ (شره).

(۴) المجدی فی انساب الطالبین، ۱۳۰

(۵) الشجرة المباركة فی انساب الطالبية، للفخر الرازی، المتوفی ۶۰۶ هـ

(۶) الفخری فی انساب الطالبین، ۷، المتوفی بعد سنة ۶۱۴ هـ

و علم و پدر امام محمد المهدی (عج) دوازدهمین امام نزد امامیه و اوست قائم منتظر که از کنیزی بنام نرجس خاتون بدینا آمد. و اسم برادر امام حسن (علیه السلام) ابو عبد الله جعفر ملقب به کذاب می باشد چرا که بعد از برادرش حسن (علیه السلام) ادعای امامت کرد.^(۷)

۶. نسب شناس زیدی سید ابو الحسن محمد حسینی یمانی صنعانی از بزرگان قرن یازدهم

هجری

ذکر فی المشجره التي رسمها لبيان نسب أولاد أبي جعفر محمد بن عليّ الباقر بن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب:، و تحت اسم الإمام علی التقی المعروف بالهادی (علیه السلام) خمسۀ من البنین وهم: الإمام العسکری، الحسين، موسی، محمد علی. و تحت اسم الإمام العسکری (علیه السلام) مباشرة کتب: (محمد بن) و بازائه: (منتظر الإمامیه)^(۸).
در کتاب مشجره در مقام بیان فرزندان امام محمد باقر (علیه السلام) ... و ذیل اسم امام هادی (علیه السلام) پنج تن از فرزندان حضرت (علیه السلام) را نام می برد: امام عسکری (علیه السلام) حسین، موسی، محمد، علی... و بلا فاصله بعد از اسم امام عسکری (علیه السلام) می نویسد: (محمد بن) که همان منتظر شیعیان دوازده امامی هست.

۷. محمد امین سویدی در کتاب سبائك الذهب اینگونه می گوید:

«محمد المهدی: وکان عمره عند وفاة أبيه خمس سنين، وکان مربع القامة، حسن الوجه والشعر، أقرنى الأنف، صبيح الجبهة».

محمد المهدی (عج) در زمان وفات پدرش پنج سال داشت که دارای قامتی متوسط، صورت و موهای زیبا، بینی کشیده و برآمده و صورتی بسیار نورانی بود.^(۹)

نسب شناس معاصر محمد ویس حیدری سوری در کتاب الدرر البهیة می گوید:

«أعقب.. الإمام الحسن العسکری.. فالحسن العسکری أعقب محمد المهدی صاحب السرداب». ثم قال بعد ذلك مباشرة و تحت عنوان: (الإمامان محمد المهدی والحسن العسکری):

«الإمام الحسن العسکری: ولد بالمدينة سنة ۲۳۱ هـ وتوفي بسمراء سنة ۲۶۰ هـ الإمام محمد المهدی: لم يذكر له ذرية ولا أولاد له أبداً»^(۱۰).

ثم علق فی هامش العبارة الأخيرة بما هذا نصه: «ولد فی النصف من شعبان سنة ۲۵۵ هـ وأمه نرجس...»^(۱۱).

از نسل امام حسن عسکری (علیه السلام) فرزندی بنام محمد المهدی به جا ماند که معروف است به صاحب سرداب» سپس بلافاصله تحت عنوان (الإمامان محمد المهدی (عج) والحسن العسکری (علیه السلام)) می گوید: امام حسن عسکری (علیه السلام) در مدینه سال ۲۳۱ هـ ق. متولد و در سال ۲۶۰ هـ ق. به دیدار معبود شتافت. امام محمد المهدی که فرزندی را برای او ذکر نکرده اند.

سپس در حاشیه کتاب این چنین می گوید: امام مهدی (عج) در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق. متولد شد و نام مادرش نرجس خاتون (علیها السلام) می باشد.

(۷) عمدة الطالب فی انساب آل أبي طالب: ۱۹۹، الفصول الفخریة (فی الانساب) للنسابة، جمال الدین أحمد بن عبنة، ۱۳۴ - ۱۳۵.

(۸) روضة الالباب لمعرفة الانساب، للنسابة الزیدی السید أبي الحسن محمد الحسینی الیمانی صنعانی، ۱۰۵.

(۹) سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، السویدی، ۳۴۶، المتوفی ۱۲۴۶ هـ ش.

(۱۰) الدرر البهیة فی الانساب الحیدریة والاویسیة، طبع حلب، سوريا، ۱۴۰۵ هـ: ۷۳.

(۱۱) هامش الدرر البهیة، ۷۳ - ۷۴.

آنچه از نظر گذشت نقل گفته های علماء و دانشمندان نسب شناس بود که دارای عقائد مختلف و متفاوت سنی، زیدی و شیعی بودند و هر کدام به صراحت نسب و جریان ولادت حضرت (عج) را بیان کردند. همانگونه که ضرب المثل است اهل مکه به قبائل و طوایف عرب از دیگران آشناتر و آگاه تر هستند.

دیدگاه علماء و بزرگان اهل سنت به ولادت حضرت مهدی (عج)

بسیاری از علماء اهل سنت، با گرایش های مختلف فکری در کتابهای خودشان به ولادت حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) تصریح کرده اند که نظرات مفصل تنی چند از آنان را در پی خواهیم آورد و برای جلوگیری از اطاله سخن به ذکر نام و منابع ما بقی افراد اکتفاء نموده و اهل تحقیق و پژوهش را به مراجعه به آن آثار سفارش می کنیم.

۱. ابن اثیر جزری در کتابش چنین می گوید:

«وفیها توفی أبو محمد العلوی العسکری، وهو أحد الأئمّة الإثنی عشر علی مذهب الإمامیة، وهو والد محمد الذی یعتقدونه المنتظر»^(۱۲)

أبو محمد العلوی العسکری در سال ۲۶۰ هـ وفات کرد. طبق اعتقاد مذهب امامیه او یکی از دوازده امام شیعه است که پدر محمد (عج)، منتظر شیعه می باشد.

مورخ و علامه شهیر ابن خلکان در کتاب وفیات الاعیان می گوید: «أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی بن محمد الجواد المذكور قبله، ثاني عشر الأئمّة الإثنی عشر علی اعتقاد الإمامیة المعروف بالحجّة... کانت ولادته یوم الجمعة منتصف شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين»، ثم نقل عن المؤرخ الرحالة ابن الأزرق الفارقی (ت/ ۵۷۷ هـ) أنه قال فی تاریخ میافارقین: «إنّ الحجّة المذكور ولد تاسع شهر ربیع الأول سنة ثمان وخمسين ومائتين، وقيل فی ثامن شعبان سنة ست وخمسين، وهو الأصح»^(۱۳).

أبو القاسم محمد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی بن محمد الجواد (عليهم السلام) دوازدهمین نفر از ائمه دوازده گانه نزد شیعه امامیه می باشد و معروف به حجت در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق. چشم به جهان گشود.

۳ - ذهبی که از علماء بسیار متعصب اهل سنت می باشد در چندین کتاب از کتب معروف خود اعتراف به ولادت حضرت مهدی (عج) می کند :

در کتاب العبر فی خبر من غیر می گوید:

«وفیها (أی: فی سنة ۲۵۶ هـ) ولد محمد بن الحسن بن علیّ الهادی بن محمد الجواد بن علیّ الرضا بن موسی الكاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی، أبو القاسم الذی تلقّبه الرافضة الخلف الحجّة، وتلقّبه بالمهدی، والمنتظر، وتلقّبه بصاحب الزمان، وهو خاتمة الإثنی عشر»^(۱۴)

محمد بن الحسن ... که رافضه او را خلف، حجت، مهدی، منتظر و صاحب الزمان می خوانند. او دوازدهمین پیشوا است که در سال ۲۵۶ هـ ق متولد شد.

در کتاب تاریخ اسلام تصریح دارد:

(۱۲) الکامل فی التاریخ، ابن الاثیر الجزری عزالدین، المتوفی ۶۳۰ هـ ق، ج ۷، ص ۲۷۴، فی اخرجوا حدث سنة ۲۶۰ هـ ق

(۱۳) وفیات الاعیان، علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی، المتوفی ۶۸۱ هـ ق ۵۶۲-۱۷۶

(۱۴) الشمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، العبر فی خبر من غیر، المتوفی ۷۴۸ هـ ق، ج ۳، ص ۳۱

«الحسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسى بن جعفر الصادق، أبو محمد الهاشمی الحسينی، أحد أئمة الشيعة الذي تدعى الشيعة عصمتهم، ويقال له: الحسن العسكري، لكونه سكن سامراء، فإنها يقال لها العسكر، وهو والد منتظر الرافضة، توفي إلى رضوان الله بسامراء في ثامن ربيع الأول سنة ستين ومائتين وله تسع وعشرون سنة، ودفن إلى جانب والده... وأما ابنه محمد بن الحسن الذي يدعوه الرافضة القائم الخلف الحجّة فولد سنة ثمان وخمسين، وقيل سنة ست وخمسين^(۱۵)».

به (امام حسن) عسکری گفته می شود همانا او پدر منتظر (مهدی) رافضه (شیعیان) است که در سن ۲۹ سالگی در هشتم ربيع الاول سال ۲۶۰ هـ ق در شهر سامراء در جوار رضوان خدا قرار گرفت و در کنار پدر بزرگوارش دفن گردید. و اما پسرش محمد بن الحسن که شیعیان او را قائم، خلف، و حجت لقب داده اند در سال ۲۵۸ یا ۲۵۶ هـ ق چشم به جهان گشود.

۴. ابن وردی در ذیل تنمّه المختصر معروف به تاریخ ابن وردی می گوید:

«ولد محمد بن الحسن الخالص سنة خمس وخمسين ومائتين»^(۱۶).

محمد بن الحسن در سال ۲۵۵ هـ ق. پا به عرصه گیتی نهاد.

۵. یکی دیگر از علماء اهل سنت بنام ابن حجر هیتمی در کتابش چنین آورده است:

فی کتابه (الصواعق المحرقة) فی آخر الفصل الثالث من الباب الحادی عشر ما هذا نصه: «أبو محمد الحسن الخالص، وجعل ابن خلکان هذا هو العسكري، ولد سنة اثنتين وثلاثين ومائتين... مات بسر من رأى، ودفن عند أبيه وعمه، وعمره ثمانیه وعشرون سنة، ويقال: إنه سم أيضاً، ولم يخلف غير ولده أبي القاسم محمد الحجّة، وعمره عند وفاة أبيه خمس سنين لكن أتاه الله فيها الحكمة، ويسمى القائم المنتظر، قيل: لأنه ستر بالمدينة وغاب فلم يعرف أين ذهب» انتهى^(۱۷).

أبو محمد حسن عسکری (علیه السلام) در سال ۲۳۲ هـ ق تولد یافت. و در سن ۲۸ سالگی در شهر سر من رأى رحلت نمود و در جوار پدر و عمه اش به خاک سپرده شد. گفته شده که ایشان هم مسموم گشته و فرزندی غیر از ابی القاسم محمد الحجّة از خود به جای نگذاشت.

فرزندی که ۵ سال بیشتر نداشت اما خداوند به او حکمت عطا کرد و آن فرزند را قائم (عج) منتظر نامیدند.

۶. شبراوی شافعی تصریح می کند:

«صرح فی کتابه (الإتحاف) بولادة الإمام المهدي محمد بن الحسن العسكري (عليهما السلام) في ليلة النصف من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين من الهجرة»^(۱۸)

امام مهدی محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق. چشم به جهان گشود.

۷. مؤمن بن حسن در کتابش اعتراف می کند:

«ياسم الإمام المهدي، ونسبه الشريف الطاهر، وكنيته، وألقابه في كلام طويل إلى أن قال: «وهو آخر الأئمة الإثني عشر على ما ذهب إليه الإمامية»^(۱۹).

(۱۵) تاریخ الاسلام، ذهبی، المتوفی ۷۴۸ هـ ق، ج ۱۹، فی حوادث ووفیات، (۲۶۰-۲۵۱)، ص ۱۱۳

(۱۶) المختصر المعروف بتاريخ ابن الوری، زین الدین عمرو بن وردی، المتوفی ۷۴۹ هـ ق، ج ۱، ص ۳۱۹

(۱۷) الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی المتوفی ۹۷۴ هـ ق، چاپ اول، ص ۱۲۴، وچاپ دوم، ۱۲۴،

(۱۸) الاتحاف بحب الاشراف، شبراوی شافعی، المتوفی ۱۱۷۱ هـ ق، ص ۶۸

(۱۹) نور الابصار، مؤمن بن حسن الشبلنجی، المتوفی ۱۳۰۸ هـ ق، ص ۱۸۶

به نام مقدس امام مهدی (عج) و نسب شریف، القاب و کنیه آن حضرت را به طور مفصل می آورد و سپس می گوید «ایشان براساس باور شیعه آخرین نفر از ائمه دوازده گانه می باشد».

۸. خیر الدین زرکلی در معرفی امام مهدی منتظر (عج) اینگونه می گوید:

«...محمد بن الحسن العسکری الخالص بن علی الهادی أبو القاسم، آخر الأئمة الإثني عشر عند الإمامية.. ولد في سامراء ومات أبوه وله من العمر خمس سنين... وقيل في تاريخ مولده: ليلة نصف شعبان سنة ۲۵۵، وفي تاريخ غيبته، سنة ۲۶۵هـ^(۲۰)».

محمد فرزند حسن عسکری... آخرین نفر از امامان دوازده گانه شیعه می باشد که در سامراء متولد، و در سن ۵ سالگی پدر خود را از دست داد.

در پایان این بخش برای اینکه کلام به درزانشد به ذکر نام افراد و کتاب های آنان بسنده می کنیم.

۱. علامه صلاح الدین خلیل بن ایبک صفوی.^(۲۱)

۲. علامه میر خواند.^(۲۲)

۳. علی بن حسین مسعودی.^(۲۳)

۴. محمد فرید وجدی.^(۲۴)

۵. أبو الفداء إسماعيل بن علي شافعي.^(۲۵)

۶. سبط بن جوزی.^(۲۶)

۷. محمد بن طلحه شافعی.^(۲۷)

۸. شمس الدین محمد بن طولون حنفی.^(۲۸)

۹. میرزا محمد بن رستم بدخشی شافعی.^(۲۹)

۱۰. محمد بن یوسف گنجی شافعی.^(۳۰)

۱۱. عارف عبد الوهاب شعرانی حنفی.^(۳۱)

۱۲. شیخ سلیمان قندوزی حنفی.^(۳۲)

(۲۰) الاعلام، خیرالدین الزرکلی، المتوفی ۱۳۹۶هـ، ج ۶، ص ۸۰

(۲۱) الوافی بالوفیات، ج ۳، ص ۳۳۶.

(۲۲) روضة الصفا، ج ۳، ص ۵۹.

(۲۳) مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

(۲۴) دائرة المعارف، ج ۶، ص ۴۳۹.

(۲۵) المختصر من اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۶۱.

(۲۶) تلیس ابلیس، ص ۱۱۸.

(۲۷) مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۵۲.

(۲۸) الشذرات الذهبیة، ص ۱۱۷.

(۲۹) مفتاح النجاء، ص ۱۰۴.

(۳۰) کفایة الطالب، ص ۳۱۲.

(۳۱) البواقیت والجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷.

(۳۲) ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۰۶.

۱۳. شیخ محمد بن علی صبان شافعی. (۳۳)
۱۴. صفی الدین عبد المؤمن بغدادی. (۳۴)
۱۵. أبو العباس أحمد بن علی قلقشندی شافعی. (۳۵)
۱۶. أبو عبد الله یاقوت حموی. (۳۶)
۱۷. ابن خلدون. (۳۷)
۱۸. أبو الفتح محمد بن عبد الکریم شهرستانی. (۳۸)
۱۹. نور الدین ابن صباغ مالکی. (۳۹)
۲۰. نور الدین عبد الرحمان جامی حنفی. (۴۰)
۲۱. ملا علی قاری حنفی مکی. (۴۱)
۲۲. فضل بن روزبهان. (۴۲)
۲۳. جمال الدین محمد بن یوسف زرنندی حنفی. (۴۳)
۲۴. أحمد امین مصری. (۴۴)
۲۵. صدر الدین حموی. (۴۵)
۲۶. عطار نیشابوری. (۴۶)
۲۷. جلال الدین بلخی رومی. (۴۷)
۲۸. صدر الدین قونوی. (۴۸)
۲۹. حسین بن محمد دیار بکری مالکی. (۴۹)

-
- (۳۳) اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴.
- (۳۴) مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۸۵.
- (۳۵) نهاية الارب، ص ۱۱۸.
- (۳۶) معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.
- (۳۷) تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۱.
- (۳۸) ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۹۸.
- (۳۹) الفصول المهمة، ص ۲۷۳.
- (۴۰) شواهد النبوة، ص ۴۰۴.
- (۴۱) المرقاة فی شرح المشکاة، ج ۱۰، ص ۳۳۶.
- (۴۲) دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۰.
- (۴۳) معارج الاصول.
- (۴۴) ضحی الإسلام ج ۳، ص ۲۱۰.
- (۴۵) فرائد السمطين، ج ۲، ص ۱۳۲.
- (۴۶) به نقل از ینابیع المودة، ج ۳، ص ۳۵۰.
- (۴۷) همان.
- (۴۸) همان.
- (۴۹) تاریخ الخميس، ج ۲، ص ۲۸۸.

۳۰. أحمد بن يوسف أبو العباس قرمانی حنفی. (۵۰)

۳۱. ابن عماد دمشقی حنبلی. (۵۱)

۳۲. محمد بن عبد الرسول برزنجی شافعی. (۵۲)

۳۳. أبو البركات نعمان بن محمود آلوسی حنفی. (۵۳)

و دیگران. (۵۴)

اعتراف بزرگان و اندیشمندان اهل سنت به اینکه مهدی (عج) همان فرزند عسکری (علیه السلام)

می باشد.

در این فراز کلماتی دیگر از دانشمندان و عرفایی از اهل سنت وجود دارد که متضمن و دربرگیرنده این نکته و بحث مهم می باشد که آن مهدی و موعود که وجود مبارک و نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) بشارت آن را در دهها روایت به مسلمانان و جهانیان داد همان فرزند عسکری (علیه السلام) می باشد. جهان مایوس از عوامل طبیعی و مادی پیشرفته، چشم به آینده ای روشن، پراز عدل و داد، تشنه معارف و معنویت دوخته و انتظار آن را می کشد.

چه نیکو است آنهاییکه می گویند این امام زمان (علیه السلام) متعلق به رافضی ها می باشد، پندار و خرافه ای بیش نیست تأمل و نظری به این آراء بیفکنند. تا نور حقیقت و عالم تاب آن وجود مقدس همانند خورشیدی روشن بر آنان نمایان شود. و در پرتو آن شعاع ملکوتی تاریکیها و پلیدیها، تبدیل به روشنایی و امید گردد.

۱. محیی الدین ابن عربی در کتاب فتوحات مکیه خود به این حقیقت تصریح می کند:

«وعبارة الشيخ محي الدين في الباب السادس والستين وثلاثمائة من الفتوحات: واعلموا أنه لابد من خروج المهدي (عليه السلام)، ولكن لا يخرج حتى تمتلئ الأرض جوراً وظلماً فيملأها قسماً وعدلاً، ولو لم يكن من الدنيا إلا يوم واحد طول (لطول) الله تعالى ذلك اليوم حتى يلي ذلك الخليفة، وهو من عتره رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم)، من ولد فاطمة (عليها السلام)، وجده الحسين بن علي بن أبي طالب، والدة حسن العسکری ابن الإمام علي النقی...» (۵۵)

«بدانید و آگاه باشید مهدی (عج) خروج خواهد کرد و زمانی که زمین را ظلم و جور فرا گرفت آنگاه ظهور می کند و گیتی را پراز عدل و داد خواهد کرد و اگر یک روز هم از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا آن خلیفه و جانشین خدا که از ذریه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و از فرزندان فاطمه زهراء (علیها السلام) و حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) و پدرش امام عسکری (علیه السلام) است ظهور کند.

۲. کمال الدین محمد بن طلحه شافعی در کتابش اینگونه بیان می کند:

(۵۰) اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۵۳.

(۵۱) شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۶۵.

(۵۲) الاشاعة لاشراط الساعة، ص ۱۴۹.

(۵۳) غالیة الواعظ، ج ۱، ص ۷۸.

(۵۴) با استفاده از کتاب موعودشناسی، علی اصغر رضوانی، ص ۱۷۱ - ۱۷۴.

(۵۵) فتوحات مکیه، محیی الدین عربی، المتوفی ۳۶۶ هـ، باب ۳۶۶

«أبي القاسم محمد بن الحسن الخالص بن علي المتوكل ابن القانع بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الزكي بن علي المرتضى أمير المؤمنين بن أبي طالب، المهدي، الحجّة، الخلف الصالح، المنتظر: ورحمة الله وبركاته»^(٥٦).

أبو القاسم محمد بن الحسن الخالص^(٥٧)... المهدي، حجت، خلف صالح ومنتظر می باشد که رحمت خدا بر او باد.

۳. ابن جوزی از علماء بزرگ اهل سنت در معرفی حضرت اینگونه می گوید:

«هو محمد بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب:، وكنيته أبو عبد الله، وأبو القاسم، وهو الخلف الحجّة، صاحب الزمان، القائم، والمنتظر، والتالي، وهو آخر الأئمّة»^(٥٨).

محمد بن الحسن بن علي... ابن أبي طالب که کنیه او أبو عبد الله و أبو القاسم است همان خلف، حجت، صاحب الزمان، منتظر و آخرین نفر از ائمه می باشد.

۴ - محمد بن يوسف أبو عبد الله الكنجي الشافعي قال: في آخر صحيفة من كتابه (كفاية الطالب) عن الإمام الحسن العسكري (عليه السلام) ما نصه: «مولده بالمدينة في شهر ربيع الآخر، من سنة اثنتين وثلاثين ومائتين، وقبض يوم الجمعة لثمان خلون من شهر ربيع الأول سنة ستين ومائتين، وله يومئذ ثمان وعشرون سنة، ودفن في داره بسر من رأى في البيت الذي دفن فيه أبوه، وخلف أبنه وهو: الإمام المنتظر صلوات الله عليه. ونختم الكتاب ونذكره مفرداً».

ثم أفرد لذكر الإمام المهدي محمد بن الحسن العسكري (عليه السلام) كتاباً أطلق عليه اسم «البيان في أخبار صاحب الزمان» وهو مطبوع بنهاية كتابه الأول (كفاية الطالب) وكلاهما بغلاف واحد، وقد تناول في البيان أموراً كثيرة كان آخرها إثبات كون المهدي (عليه السلام) حياً باقياً منذ غيبته إلى أن يملأ الدنيا بظهوره في آخر الزمان قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً^(٥٩).

یکی دیگر از علماء بزرگ اهل سنت بنام کنجی شافعی چنین می نویسد:

در کتاب کفاية الطالب پیرامون امام حسن عسکری (عليه السلام) تصریح می کند که ربيع الثاني سال ۲۳۲ هـ ق. در شهر مدینه متولد و روز جمعه هشتم ربيع الأول سال ۲۶۰ هـ ق. در سامراء وفات و در جوار پدرش مدفون گردید. فرزندی از او بنام امام منتظر بجای ماند که سلام و درود خدا بر او باد. سپس در کتاب جداگانه ای بنام البيان في اخبار صاحب الزمان (عليه السلام) متعرض امور زیادی می شود از جمله می گوید:

امام مهدي (عج) در عصر غيبت زنده و باقی می باشد تا زمانیکه دنیای مملو از ظلم و جور را پر از عدل و داد کند.

۵. ابن صباغ مالکی در کتاب الفصول المهمة بطور گسترده از حضرت سخن به میان می آورد که

دورنمای را از آن آورده و اهل تحقیق را به مراجعه به منبع توصیه می کنم:

«فی ذکر أبي القاسم الحجّة، الخلف الصالح، ابن أبي محمد الحسن الخالص، وهو الإمام الثاني عشر. وقد احتج بهذا الفصل بقول الكنجي الشافعي: «ومما يدل على كون المهدي حياً باقياً منذ غيبته إلى الآن، وإنه لا امتناع في بقائه كبقاء عيسى بن مريم والخضر والياس من أولياء الله، وبقاء الأعرور الدجال، وإبليس اللعين من أعداء الله، هو

(٥٦) مطالب السؤل، کمال الدین محمد بن طلحة شافعی، ٦٥٤هـ ق، ص ٣٦٣

(٥٧) از القاب امام حسن عسکری (عليه السلام).

(٥٨) التذكرة الخواص، سبط بن جوزی الحنبلی، المتوفى ٦٥٤هـ ق، ص ٣٦٣

(٥٩) البيان في صاحب الزمان، محمد بن يوسف ابو عبدالله الكنجي الشافعي، المتوفى ٦٥٨هـ ق، ص ٥٢١، باب ٢٥

الكتاب والسنة» ثم أورد أدلته على ذلك من الكتاب والسنة، مفصلاً تاريخ ولادة الإمام المهدي، ودلائل إمامته، وطرفاً من أخباره، وغيبته، ومدّة قيام دولته الكريمة، وذكر كنيته، ونسبه، وغير ذلك مما يتصل بالإمام المهدي محمد بن الحسن العسكري^(٦٠).

این دانشمند در فصل دوازده از کتابش عنوان می کند که أبو القاسم، حجت، خلف و صالح فرزند أبو محمد حسن خالص^(٦١) همین امام دوازدهم می باشد.

این صباغ در این فصل به کلام کنجی شافعی احتجاج می کند:

همانگونه که هیچ منع و امتناعی بر حیات حضرت عیسی بن مریم، خضر و الیاس (علیهم السلام) که از اولیاء الهی بودند و بقاء دجال اعور و ابلیس که از دشمنان خدا بودند نیست استبعادی و ممنوعیتی هم بر زنده بودن امام مهدی (علیه السلام) وجود ندارد.

سپس دلائل خود را بر اثبات مدعایش از کتاب خدا و سنت رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می آورد و آنگاه تفصیلاً ولادت، دلائل امامت، غیبت، مدت حکومت، کنیه ها و نسبت حضرت را به امام حسن عسکری (علیه السلام) ذکر می کند.

٦. ابن طولون تاریخ دان سنی در کتابش اینگونه می نویسد:

« فی کتابه (الأئمة الإثنا عشر) عن الإمام المهدي (عليه السلام): «كانت ولادته (عليه السلام) يوم الجمعة، منتصف شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين، ولما توفي أبوه المتقدم ذكره (رضي الله عنهما) كان عمره خمس سنين»^(٦٢).

ثم ذكر الأئمة الإثني عشر (عليهم السلام) وقال: وقد نظمتهم على ذلك، فقلت:

امام مهدی در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق. متولد و در سن ۵ سالگی پدرش (امام حسن عسکری (علیه السلام) که قبلاً بیان شد) را از دست داد سپس اسامی مبارک ائمه را به صورت شعر بیان می کند.

عليك بالأئمة الإثني عشر***من آل بيت المصطفى خير البشر

أبو تراب، حسن، حسين***وبغض زين العابدين شين

محمد الباقر كم علم دري***والصادق ادع جعفرأبين الوري

موسى هو الكاظم، وابنه على***لقبه بالرضا وقدره على

محمد التقى قلبه معمور***على التقى درّه مشور

والعسكري الحسن المطهر***محمد المهدي سوف يظهر»

٧. این عالم سنی در ذیل نام مبارک أبو القاسم محمد حجة الخلف الصالح می گوید:

«فی ذکر أبی القاسم محمد الحجّة الخلف الصالح

وكان عمره عند وفاة أبيه خمس سنين، أتاه الله فيها الحكمة كما أوتيتها يحيى (عليه السلام) صبياً. وكان مربوع القامة، حسن الوجه والشعر...»^(٦٣).

...سن حضرت، هنگام شهادت پدرش ۵ سال بود که خداوند به ایشان علم و حکمت عطا فرمود. همانگونه که علم و حکمت را در طفولیت به يحيى پیغمبر (علیه السلام) داد.

(٦٠) الفصول المهمة، نورالدين على بن محمد بن الصباغ المالكي، المتوفى ٨٥٥ هـ، صص ٢٠٠-٢٨٧

(٦١) از القاب حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) می باشد.

(٦٢) الأئمة الاثني عشر، شمس الدين محمد بن طولون الحنفى، المتوفى ٩٥٣ هـ، ص ١١٨

(٦٣) اخبار الدول و آثار الأول، أحمد بن يوسف أبو العباس القرمانى الحنفى، المتوفى ١٠١٩ هـ ق. فصل يازدهم.

۸. فضل بن روزبهان از علماء شهیر و متعصب اهل سنت، کلامی بسیار زیبا در حقانیت ائمه: یکی پس از دیگری به صورت نظم در می آورد تا آن جا که می گوید:

«سلام علی السید العسکری*** امام یجهز جيش الصفا
سلام علی القائم المنتظر***أبی القاسم العرم نور الهدی
سیطلع كالشمس فی غاسق***ینجیه من سیفه المتقی
قوی یملاً الأرض من عدله***کما ملئت جور اهل الهوی
سلام علیه وآبائه***وأنصاره، ما تدوم السما»^(۶۴)

۹. قندوزی از علماء اهل سنت به ولادت حضرت تصریح می کند و اینگونه می نگارد:

«فالخبیر المعلوم عند الثقات أن ولادة القائم (علیه السلام) كانت لیلۃ الخامس عشر من شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين فی بلدة سامراء»^(۶۵).

ولادت مهدی(علیه السلام) در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ ق، نزد معتمدین مسلم و قطعی می باشد.

ولادت حضرت حجة بن الحسن العسکری(علیهما السلام) از نگاه شیعه:

ولادت و به دنیا آمدن هر شخص از مسائلی است که ابتداء از طریق قابله، خانواده، نزدیکان و در نهایت افرادی که او را دیده اند به اثبات می رسد. و در زمان کنونی نیز وضع بر همین روش و منوال است.

بنابراین، برای آنکه بدانیم ولادت امام زمان (عج) از وهمیات و خرافات است یا از واقعیات و مسلمات تاریخی، چاره ای جز پیمودن این راه وجود ندارد. بدین خاطر بعد از آنکه نقطه نظرات فرهیختگان و اندیشمندان فرق دیگر بیان شد. بسیار شایسته و بایسته است که از نگاه شیعه هم به این موضوع پرداخته شود. و احادیث و روایاتی را که در توان و حوصله مقاله است متذکر می شوم که ان شاء الله دیگر، مجالی برای اتهامات ناروا، غیر مسؤولانه و عوام فریبانه ای که ریشه در تاریخی چند صد ساله دارد باقی نماند.

در بین احادیثی که دلالت بر ولادت حضرت مهدی (عج) دارد پی به روایاتی می بریم که از سند صحیح، حسن و موثقی برخوردار است. که نزد فریقین به حد تواتر رسیده و اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱. کلینی به سند صحیح اعلائی از محمد بن عبد الله و محمد بن یحیی از عبد الله بن جعفر

حمیری نقل می کند که فرمود:

اجتمعت أنا والشیخ أبو عمرو ورحمه الله عند أحمد بن إسحاق فغمرنی أحمد بن إسحاق أن أسأله عن الخلف، فقلت له: یا أبا عمرو انی ارید أن أسألك عن شیء وما أنا بشاکئ فیما ارید أن أسألك عنه، فأن اعتقادی و دینی ان الأرض لا تخلو من حجة إلا إذا كان قبل یوم القیامة بأربعین یوماً فاذا كان ذلك رفعت الحجة وأغلق باب التوبة... ولكنی أحببت أن أزد یقیناً... ثم قال: سل حاجتک؟ فقلت له: أنت رأیت الخلف من بعد ابی محمد(علیه السلام) فقال: ای واللّه ورقبته مثل ذاء، وأوماً بیده...^(۶۶).

(۶۴) ابطال الباطل، فضل بن رزبهان، المتوفی، بعد از ۹۰۹ هـ ق، که مرحوم شیخ محمد حسن مظفر همه آن را در دلایل الصدق، ج ۲، ص ۵۷۴ - ۵۷۵، المبحث الخامس آورده است.

(۶۵) ینابیع الموده، سلیمان ابراهیم المعروف بالقندوزی الحنفی، المتوفی ۱۲۷۰ هـ ق، ج ۳، ص ۱۱۴، آخر باب ۷۹

(۶۶) اصول کافی، کلینی، المتوفی ۳۲۹ هـ ق، ج ۱، ص ۳۲۹، ۳۳۰، با تلخیص.

(من و شیخ أبو عمرو - عثمان بن سعید عمری^(۶۷) - خدمت احمد بن اسحاق بودیم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد تا از ابو عمرو درباره جانشین امام عسکری (علیه السلام) سؤال کنم. به ابو عمرو گفتم: از تو سؤال می‌پرسم که درباره آن شک ندارم، زیرا اعتقاد این است که زمین هیچ گاه از حجت خالی نمی‌ماند مگر چهل روز قبل از برپایی قیامت، که چون آن روز فرا رسد حجت برداشته و راه توبه بسته خواهد شد... ولی من دوست دارم که بر یقینم افزوده شود... سپس گفت: خواسته ات را سؤال کن، سؤال این است که: آیا جانشین امام عسکری را دیده ای؟ ابو عمرو فرمود: آری به خدا سوگند، گردن او چنین بود و با دست اشاره کرد...»
 شیخ صدوق نیز این حدیث را با سند صحیح نقل کرده است.^(۶۸)

۲. و نیز به سند صحیح از محمد بن علی بن بلال نقل کرده که فرمود:

«خرج الی من ابی محمد قبل مضیه بستین یخبرنی بالخلف من بعده ثم خرج الی من قبل مضیه بثلاثة ایام یخبرنی بالخلف من بعده».^(۶۹)

«دو سال قبل از شهادت امام حسن عسکری (علیه السلام) نامه ای از حضرت به دستم رسید که در آن خبر از جانشین آن حضرت داده بود. و نیز سه روز قبل از شهادتشان نامه ای دیگر رسید که باز خبر از جانشین بعد از خود دادند».

۳. مرحوم کلینی به سند صحیح از ابی هاشم جعفری نقل کرده که گفت:

«قلت لأبی محمد (علیه السلام) جلالتك تمنعنی من مسألتك فتأذن لی أن أسألك فقال: سل. قلت: یا سیدی! هل لك ولد؟ فقال: نعم. فقلت: فان بك حدث فأین أسأل عنه. فقال: بالمدينة».^(۷۰)

«به امام عسکری (علیه السلام) عرض کردم: جلالت شما مرا مانع شده تا مسأله ای را از شما سؤال کنم، آیا اجازه می‌دهید تا از شما بپرسم؟ حضرت فرمود: سؤال کن. عرض کردم: ای آقای من! آیا برای شما فرزندی هست؟ فرمود: آری. عرض کردم: اگر حادثه ای برای شما اتفاق افتاد کجا از او سؤال کنم؟ فرمود: در مدینه».

گواهی کسانی که هنگام ولادت حضرت مهدی (عج) او را زیارت کرده اند:

۱. حکیمه خاتون چنین می‌گوید:^(۷۱)

۲. زن قابله:^(۷۲)

۳. نسیم:^(۷۳)

۴. ماریه:^(۷۴)

۵. کنیز امام عسکری:^(۷۵)

(۶۷) یکی از نواب اربعه امام زمان (عج).

(۶۸) کمال الدین، شیخ صدوق، المتوفی ۳۸۱ هـ ق، ص ۴۴۱.

(۶۹) اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۷، ح ۵.

(۷۰) اصول کافی ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۲.

(۷۱) کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۲۴.

(۷۲) الغیبه، شیخ طوسی، صص ۲۴۰ - ۲۴۲.

(۷۳) کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۳۰.

(۷۴) همان.

(۷۵) همان، ص ۴۳۱.

- افرادی که در مدت پنج سال آخر حیات امام عسکری (علیه السلام) امام زمان را دیده اند:
- در این جا به ذکر چند نفر از کسانی که در آن مقطعه خاص تاریخی محضر مبارک حضرت حجه بن الحسن العسکری (علیه السلام) شرفیاب شدند اشاره می کنیم:
۱. محمد بن عثمان عمری با چهل نفر.^(۷۶)
 ۲. أبو هارون.^(۷۷)
 ۳. یعقوب بن منقوش.^(۷۸)
 ۴. عمرو و اهوازی.^(۷۹)
 ۵. حکیمه دختر امام جواد (علیه السلام).^(۸۰)
 ۶. محمد بن إسماعیل بن موسی بن جعفر (علیهما السلام).^(۸۱)
 ۷. أبو نصر طریف خادم.^(۸۲)
 ۸. أبو علی بن مطهر.^(۸۳)
 ۹. عقید خادم و إسماعیل بن علی نوبختی.^(۸۴)
 ۱۰. نسیم خادم امام عسکری (علیه السلام).^(۸۵)
 ۱۱. أصحاب امام عسکری (علیه السلام).^(۸۶)
 ۱۲. مردی از فارس.^(۸۷)
 ۱۳. أبو عمر.^(۸۸)
 ۱۴. إبراهيم بن عبده نیشابوری و خادمش.^(۸۹)
 ۱۵. رشیق صاحب مادرای.^(۹۰)

(۷۶) کمال الدین، ص ۴۳۵، بحار الأنوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۹.

(۷۷) کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۳۴، و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۸.

(۷۸) همان، ص ۴۳۶، و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۵، ح ۱۷.

(۷۹) الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۳، کافی، کلینی، ج ۱، ص ۳۳۲.

(۸۰) همان، ج ۲، ص ۳۵۱.

(۸۱) همان.

(۸۲) همان، ص ۳۵۴.

(۸۳) همان، ص ۳۵۲.

(۸۴) الغیبه الطوسی، ص ۲۷۱ - ۲۷۳، و بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۶.

(۸۵) کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۴۱.

(۸۶) کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۴۳۱، و بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۵.

(۸۷) کافی، ج ۱، ص ۳۲۹، ح ۶.

(۸۸) همان، ح ۱.

(۸۹) همان، ص ۳۳۱، ح ۶.

(۹۰) الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۴۸ - ۲۵۰، بحار الأنوار، ج ۵۲، ح ۳۶.

۱۶. کامل بن ابراهیم مدنی.^(۹۱)

۱۷. أحمد بن إسحاق قمی.^(۹۲)

همانگونه که از نظر گذشت مهدویت و مسائل پیرامون آن از جمله ولادت حضرت که برگرفته از سرچشمه وحی (صلی الله علیه وآله) است از دیرباز در متون کهن و اصیل شیعه و سنی مورد توجه عالمان و اندیشمندان اسلامی بوده که در منابع و مصادر آنان هم به چشم می خورد. بنا براین، جایگاه و اهمیت موضوع که در حوزه دین و معارف مشاهده شد و با وجود روایات و احادیث بسیار، مهدویت را در زمره متواترت تاریخی قرار داده است بطوریکه دیگر عرصه ای برای تردید و شک باقی نمی ماند

(۹۱) همان، ص ۲۴۶.

(۹۲) کمال الدین، ص ۳۸۴، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳.

فصل: دوم اقامتگاه حضرت ولی عصر (عج)

اهل سنت به جهت استهزای عقاید شیعه می گویند:

شیعه قائل است که مهدی موعود بعد از تولدش در سردابی مخفی شد و غیبت خود را از آنجا شروع و تاکنون نیز در آن سرداب به سر می برد. و ظهورش نیز از همان سرداب خواهد بود. و لذا شیعیان هر روز صبح تا غروب در آن سرداب به انتظار ظهورش می نشینند و اشک ماتم می ریزند.^(۹۳)

اولاً: سرداب عبارت است از طبقه پایین ساختمان خانه که در مناطق گرمسیر به جهت حفاظت از گرمای شدید می سازند، و این نوع ساختمان در غالب خانه های عراق مشاهده می شود، و سامراً نیز از آن مستثنی نبوده است. امام هادی (علیه السلام) در خانه خود به جهت آسایش اهل بیتش و محافظت از گرما، چنین سردابی را ساخته بودند که بعد از شهادتش به ارث، منتقل به امام عسکری (علیه السلام) شد.

مطابق تاریخ، حضرت مهدی (علیه السلام) از زمان ولادت از دیدگان مردم خصوصاً حکام مخفی بود. و بعد از شهادت پدرش به جسد او نماز گزارد و رسماً غیبت خود را از آن خانه آغاز نمود. و از آنجا که سکونت حضرت و سایر اعضای خانواده در آن سرداب بوده است، لذا مکان غیبت را به آن سرداب مقدس نسبت می دهند. این سرداب برای شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) از آن جهت مقدس شمرده شده است که امام زمان و پدر و جدش (علیهم السلام) در آن سرداب به سر برده و عبادت به جای آورده اند و از همان مکان نیز حضرت مهدی (علیه السلام) غایب شده است. نسبت غیبت حضرت به سرداب همانند نسبت غیبت به تمام خانه و هر مکانی است که امام زمان (عج) در آن دیده شده و زندگی کرده است. و این نهایت جهل و نادانی است که کسی به شیعه نسبت دهد که آنان معتقدند که امام زمان (عج) در سرداب خانه خود غایب شده و تا هنگام خروج در آن باقی است!! زیرا مطابق روایات فراوان امام زمان (عج) در سرزمین های مختلف بر موالیان خود وارد می شوند و در مناطق مختلف گردش می کنند.

حضرت در موسم های دینی همچون حج حاضر شده و اقامه شعائر دینی می نمایند و گواه بر زنده ها و مرده ها خواهند بود. لذا بهترین تعبیری که می توان درباره سرداب مقدس و زیارت مردم از آنجا داشت این است که حضرت مکان خاصی ندارند لذا شیعیان در محل های اختصاصی آن حضرت ندبه کرده و از او درخواست ظهورش را می نمایند. و در حقیقت، سرداب مقدس از آن جهت که شروع غیبت از آنجا بوده جنبه رمزی داشته، در آنجا شیعیان گرد هم جمع می شوند و از خداوند طلب خروج او را می نمایند.^(۹۴)

علامه امینی؛ صاحب کتاب ارزشمند الغدیر می فرمایند:

«... والشیعه لاترى انّ غیبة الامام فی سرداب، ولا هم غیبه فیّه ولا انه یظهر منه، وانما اعتقادهم المدعوم باحدیثهم انه یظهر بمکة المعظمه تجاه البيت ولم یقل احد فی السرداب انه مغیب ذلک النور وانما هو سرداب دار الائمة بسامراء وانّ من المطرّدا یجاد السرداب فی الدور وقایة من قانظ الحر، وانما اکتسب هذا السرداب بخصوصه الشرف الباذخ لانتسابه الی ائمه الدین، وانّه کان مبولالثلاثة منهم کبقیة مساکن هذه الدار المبارکة، و هذا هو الشان فی بیوت الائمة (ع) و مشرفهم النبی الاعظم فی اى حاضرة کانت، فقد اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه .»

(۹۳) سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۹۹، فصل ۲۷.

(۹۴) علی اصغر، رضوانی، موعود شناسی، صص ۴۲۶-۴۲۵

«... شیعه اعتقاد ندارد که غیبت امام در سرداب است و خودشان او را در سرداب مخفی کرده اند و از همان جا نیز ظهور خواهد کرد، بلکه اعتقاد شیعه - که با احادیث تأیید شده - آن است که او از مکه معظمه، مقابل خانه خدا ظهور خواهد کرد. هرگز کسی قائل نشده که سرداب مقدس، آن نور را در خود مخفی کرده است. بلکه آن سرداب، خانه امامان در سامراء بوده است. و این مسأله ای همگانی در خانه های عراق است که به جهت حفاظت از گرما می سازند. این سرداب به طور خصوصی از آن جهت شرف پیدا نموده که به سه نفر از امامان دین منسوب است، خانه ای که خداوند متعال اذن داده که ارتفاع معنوی یافته و در آن اسم و ذکر خدا برده شود»^(۹۵).

ثانیاً: عقیده هر مذهب یا دینی را می توان از لابلای کتاب های علمای معتبر آن مذهب یا دین یافت. با مراجعه به کتابهای علمای شیعه، قبل از ولادت امام مهدی(علیه السلام) تا این زمان - که در دسترس همه است - پی خواهیم برد که هیچ یک از آنان حتی نزد عوام از آنها چنین اعتقادی وجود ندارد که دشمنان شیعه به آنان نسبت داده اند.

بنابراین، مطابق برخی از روایات، مکان خاصی برای حضرت وجود دارد که تنها خواص از شیعیان از آن اطلاع دارند.

إسحاق بن عمار از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «للقائم غیبتان: إحداهما قصيرة و الأخرى طويلة، الغیبة الاولى لا يعلم بمكانه فیها إلا خاصة شیعه، والأخرى لا يعلم بمكانه فیها إلا خاصة موالیه»^(۹۶).
«برای قائم دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگر طولانی، در غیبت کوتاه کسی غیر از خواص از شیعیان از مکان او اطلاع ندارند. و در غیبت طولانی نیز تنها خواص از دوستانش از مکان او آگاهند».

از جمله نسبت های ناروایی که به شیعه داده شده این است که آنان معتقدند امام مهدی(علیه السلام) در آخرالزمان از سرداب سامراء خروج خواهد کرد. ولی با مراجعه به کتاب های حدیثی و کلامی شیعه پی خواهیم برد که این نسبت کذب و دروغ است. بلکه شیعه معتقد است که آن حضرت همانند جدش رسول الله(صلی الله علیه وآله وسلم) از مکه مکرمه ظهور خواهند نمود.

فضل بن شاذان به سند خود از امام صادق(علیه السلام) و از امیر مؤمنان(علیه السلام) در حدیثی طولانی نقل کرده که فرموده:

«هو التاسع من ولدك یا حسین! یظهر بین الرکنین...»^(۹۷).

«او نهمین از فرزندان تو است ای حسین! که بین رکن و مقام ظهور خواهد کرد...».

شیخ صدوق؛ نیز به سند خود از امام صادق(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

«القائم منا منصور بالرب، مؤید بالنصر... فعند ذلك خروج قائمنا، فاذا خرج اسند ظهره إلى الكعبة، واجتمع الیه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلاً...»^(۹۸).

«قائم از ما کسی است که به رعب و ترس یاری شده و به نصرت تأیید می شود... در آن هنگام است خروج قائم ما. پس هنگامی که خروج کند بر کعبه تکیه زند، در آن هنگام سیصد و سیزده نفر دور او جمع می شوند...»^(۹۹).

(۹۵) الغدیر، ج ۳، ص ۸، ح ۳۰۸ و ۳۰۹.

(۹۶) اصول کافی، مرحوم کلینی، ج ۱، ص ۳۴۰، ح ۱۹.

(۹۷) معجم احادیث الإمام المهدی(عج)، ج ۳، ص ۲۳، ح ۵۷۸.

(۹۸) کمال الدین، ص ۳۳۱، ح ۱۶؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۹۲.

(۹۹) برگرفته شده از کتاب موعودشناسی، اثر علی اصغر رضوانی.

آیا امام زمان (عج) در عالم هورقلیائی زندگی می کند؟

عقیده و نظر «شیخیه»^(۱۰۰) به سرکردگی شیخ أحمد احسائی درباره کیفیت وجود امام زمان (عج) در عصر غیبت و کیفیت بدن او و مکان او از اشکالات بسیاری برخوردار است اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. تحلیل این بدن هورقلیای و اعتقاد به حیات امام زمان (عج) با بدن «هورقلیائی» در واقع به معنای انکار امام زمان (عج) در روی زمین است، زیرا اگر مراد آن است که حضرت مهدی (عج) در عالم مثال و برزخ چه برزخ اول یا برزخ دوم زندگی می کند... پس آن حضرت حیات با بدن عنصری ندارد و حیات او مثل حیات مردگان در عالم برزخ است. و این با احادیث متواتر «عدم خلو زمین از حجت» سازگاری ندارد.

۲. این اعتقاد با ادله عقلی^(۱۰۱) که بر ضرورت وجود امام زمان (عج) در این دنیا اقامه شده سازگاری ندارد.

۳. «شیخ أحمد احسائی» عالم هورقلیا را در وسط بین دنیا و ملکوت معرفی می کند درحالی که عالم ملکوت همان عالم مثال است.

۴. این سخن که حضرت مهدی (عج) با بدن هورقلیایی زندگی می کند، صرفاً یک ادعای بدون دلیل است و هیچ دلیل عقلی و نقلی بر آن اقامه نشده است.

۵. در قرن سیزدهم، گراف گویی و به کار بردن واژه های نامأنوس و الفاظ مهمل بسیار رایج شد و حتی عوام مردم اینها را نشانه علم و دانش می پنداشتند و بعید نیست که شیخ أحمد احسائی و نیز سید کاظم رشتی به جهت خوشایند جاهلان و عوام به این واژه ها و کلمات روی آورده باشند.

نتیجه سخنان شیخ أحمد، پیدایش مذاهب ضالّه بابت و بهائیت و سرانجام بی دینی به اسم آئین پاک به وسیله کسروی بوده که همه این عقائد را علماء و بزرگان امامیه با آن مبارزه کرده و دامن و ساحت مقدس شیعه را از آن مبراء دانسته اند.

(۱۰۰) شیخ أحمد احسائی که از علماء قرن سیزدهم صاحب تفکر و مکتبی شد که بعدها پیروان آن مکتب را شیخیه نامیدند.

این تفکر برای حل مسأله معاد جسمانی، معراج جسمانی و اقامتگاه حضرت ولی عصر (عج) قائل به عالم هورقلیا (از الفاظ فلسفی است که اولین بار سهروردی به عنوان عالم مثال از آن نام برد) شود و آنگونه که خود شیخ می گوید این عالمی است در بین عالم ملکوت و عالم مادی. بازتاب و نتیجه این کژفهمی و انحراف، حکم تکفیر و ارتداد شیخ را از طرف علماء آن زمان در پی داشت که اسامی چند تن از آن بزرگان را متذکر می شویم.

۱. حاج ملا محمد تقی قزوینی معروف به شهید سوم.

۲. آقا سید مهدی فرزند صاحب الرياض.

۳. حاج ملا محمد جعفر استرآبادی.

۴. آخوند ملا آقا دربندی، مؤلف کتاب اسرار الشهادة.

۵. شریف العلماء مازندرانی استاد شیخ انصاری.

۶. آقا سید ابراهیم قزوینی، مؤلف کتاب ضوابط الاصول.

۷. شیخ محمد حسن صاحب الجواهر الکلام.

۸. شیخ محمد حسین صاحب فصول.

(۱۰۱) ادله عقلی مانند: برهان لطف، برهان عنایت، برهان فطرت، برهان واسطه فیض، برهان علت غایی، برهان امکان اشرف، برهان تجلی، برهان تقابل قطبین و ...

بنابراین، منطقی و منصفانه به نظر نمی رسد که از عقاید انحرافی و التقاطی افراد و گروه هایی که مطرود و رانده شده شیعه و دانشمندان او در تمام دوران و اعصار تاریخ بوده چماقی ساخته و بر سر باور داشت های بحق شیعه زد. البته این رویه ای بس طولانی بوده که شیعه و پیروانش با او دم خور بوده اند.

فصل سوم: پاسخ به شبهات

در این بخش از نوشتار بر آن شدیم که بحول و قوه الاهی و توجهات حضرت ولی عصر (علیه السلام) شبهات و ایرادات وارده بر عقیده امامیه در باب مهدویت را طرح و به نحو اختصار و اجمال به آنها پاسخ دهیم

شبهه اول:

امام زمان واقعی فرزند امام حسن مجتبی - رضی الله عنه - می باشد نه امام حسین . گروهی از اهل سنت با وجود اعتقاد به مهدویت و ویژگی های آن حضرت - ع - بر اساس برخی از احادیث معتقدند که ایشان از اولاد امام حسن مجتبی (علیه السلام) است نه از فرزندان امام حسین (علیه السلام). پژوهش های انجام شده در کتابهای اهل سنت نشان دهنده وجود تنها یک حدیث در این مورد است که در سنن ابو داود سجستانی آمده است:

حدیث عن هارون بن المغیره قال: حدثنا عمر بن ابي قيس، عن شعيب بن خالد، عن ابي اسحاق قال: قال علي رضي الله عنه - ونظر إلى ابنة الحسن، فقال: ان ابني هذا سيد كما سماه النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وسيخرج من صلبه رجل يسمي باسم نبيكم يشبهه في الخلق ولا يشبهه في الخلق؛ (۱۰۲)

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن (علیه السلام) نگاهی کرد و فرمود: این فرزندم آقاست همانگونه که پیغمبر او را آقا نامید. از نسل او مردی متولد می شود همانم پیغمبرتان که در صفات ظاهری شبیه اوست...».

بررسی روایت:

با بررسی متن ، سند حدیث و مقابله آن با حدیث هایی که امام مهدی (علیه السلام) را از فرزندان امام حسین (علیه السلام) می دانند می توان با دلایل زیر احتمال ساختگی بودن و جعل حدیث را بیان کرد.

۱. اختلاف در نقل حدیث از ابو داوود: جزری شافعی (م ۸۳۳ هـ) آن را از ابو داود نقل کرده ولی به جای

«حسن» «حسین» ثبت کرده است. (۱۰۳)

۲. مقطوعه بودن حدیث: سند حدیث ناپیوسته است چون شخصی که از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده

ابو اسحاق سبیبی است او کسی است که ثابت نشده حتی یک حدیث را خود از حضرت علی (علیه السلام) شنیده باشد به طوری که منذری در شرح حدیث به این مطلب تصریح کرده است. (۱۰۴) او به هنگام شهادت امیر المؤمنین هفت ساله بوده. چون به گفته ابن حجر او دو سال قبل از پایان خلافت عثمان متولد شده است. (۱۰۵)

۳. سند حدیث مجهول است:

(۱۰۲) ابو داوود سجستانی، سنن ابو داوود، ج ۲، ص ۳۱۱، ح ۴۲۹،

(۱۰۳) المناقب فی تهذیب اسنی المطالب، صص ۱۶۵ - ۱۶۸.

(۱۰۴) مختصر سنن ابي داوود، ج ۶، ص ۱۶۲، ح ۴۱۲۱.

(۱۰۵) ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۵۶، ح ۱۰۰.

ابو داوود می گوید: «از هارون بن مغیره برایم حدیث شده» راوی این حدیث مجهول است زیرا ابوداود می گوید «حدیث» که بیانگر نامعلوم بودن اسم راوی است و چون ناشناخته است تحقیق از حال او بر اساس ضوابط علم رجال ممکن نیست.

۴. وجود روایات معارض از اهل سنت:

این حدیث با احادیث فراوان دیگری که اهل سنت نقل کرده اند تعارض دارد چون در آنها تصریح شده است که امام مهدی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است. به عنوان نمونه حذیفه بن یمان می گوید: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) خطبه ای خواند و برایمان خبرهایی از آینده داد و سپس فرمود: اگر فقط یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند عزوجل آن روز را طولانی می کند تا اینکه مردی از فرزندانم را برانگیزاند که نامش هم نام من است. سلمان به پا خاست و عرض کرد:

ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم): از کدام فرزندت؟

فرمود: از این فرزندم [و] با دست به حسین (علیه السلام) زد (۱۰۶).

تعداد روایاتی که می گوید مهدی از نسل امام حسین (علیه السلام) است بدون تکرار ۱۰ حدیث می باشد.

۵. احتمال تصحیف:

در حدیث ابو داوود احتمال تغییر یافتن «حسین» به «حسن» به قرینه اختلاف در نقل بعید نیست و در غیر این صورت، خبر واحدی است که در برابر حدیث متواتر قابل دفاع نیست.

صرف نظر از بحث های بیان شده، این حدیث - به فرض صحت - با احادیث فراوان دیگر که امام مهدی (علیه السلام) را از نسل امام حسین (علیه السلام) می دانند قابل جمع است.

به این صورت که حضرت مهدی عجل - از طرف پدر حسینی و از طرف مادر حسنی است و این حقیقتی مسلم است، زیرا همسر امام سجاد (علیه السلام) و مادر امام باقر (علیه السلام) فاطمه دختر گرامی حضرت امام مجتبی (علیه السلام) بود از این روی امام محمدباقر (علیه السلام) از طرف پدر حسینی و از طرف مادر حسنی است. به دنبال آن دیگر امامان واقعاً ذریه حسنین (علیهما السلام) هستند.

در پایان این فصل برای آگاهی بیشتر اسامی برخی از علماء اهل سنت که احادیث فرزند امام حسین (علیه السلام) بودن امام مهدی (علیه السلام) را نقل کرده و به حسینی بودن او اعتراف دارند ذکر می شود.

۱. علامه ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ هـ)

۲. علامه ابو الحسن علی بن عمر، دارقطنی شافعی، (م ۳۸۵ هـ)

۳. حافظ ابو نعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ)

۴. موفق بن احمد ملکی خوارزمی خطیب (م ۵۸۶ هـ)

۵. شیخ الاسلام ابو العلاء حسن بن احمد بن حسن عطاء همدانی (م ۵۶۹ هـ)

۶. ابن ابی الحدید (م ۶۵۶ هـ)

۷. ذهبی، العبر فی خبر من خبر، المتوفی ۷۴۸ هـ، ج ۳، ص ۳۱

۸. ابن خلکان، وفيات الاعیان، المتوفی ۶۸۱ هـ، ج ۴، ص ۱۷۶

و... (۱۰۷)

(۱۰۶) ابن قیم، المنار المنیف، ح ۳۲۹، ص ۱۴۸ - ابن حجر، القول المختصر، ج ۴، ص ۳۷.

(۱۰۷) برای اطلاع بیشتر رجوع شود به اصالت مهدویت در اسلام، صص ۷۴ - ۷۸.

شبهه دوم:

نام مهدی در کتب اهل سنت و روایات صحیحه محمد بن عبدالله می باشد در حالیکه امام زمان موهوم نامش محمد بن حسن است.

پاسخ:

وجود برخی احادیث و روایات «... یواطی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی...» باعث شکل گرفتن این پندار شده که مهدی موعود فردی موهومی به نام محمد بن عبدالله است ولی تمسک به آنها هیچ گاه نمی تواند ادعای مذکور را ثابت کند ولی لازم و ضروری به نظرمی رسد که جهت روشن شدن موضوع در روایات و اخبار وارده به مصادر و منابع روائی شیعه و سنی رجوع نموده و واقعیت را در آن میان دنبال کرد.

گونه شناسی:

روایت مذکور به چند گونه در منابع شیعه و سنی با سندهای مختلف بیان شده که در پی، انواع آن را می آوریم:

أ. حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يحيى بن سعيد عن سفیان حدثني عاصم عن زرعن عبدالله بن مسعود عن النبي (صلى الله عليه وآله) لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله تعالى ذلك اليوم حتى يبعث رجلا مني يواطى اسمه اسمي و اسم ابیه اسم ابی يملا الأرض عدلا كما ملئت ظلما^(۱۰۸)

« اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می کند تا مردی از نسل من بیاید، اسمش هم اسم من و نام پدرش هم نام پدر من است و زمین پر از ظلم و ستم را عدل و داد بگستراند »

ب. و حدثنا الفضل بن الحباب في عقبه حدثنا مسدد حدثنا محمد بن إبراهيم أبوشهاب حدثنا عاصم بن بهدلة عن زرعن بن مسعود قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لو لم يبق من الدنيا الا ليله لملك فيها رجل من اهل بيتي اسمه اسمي^(۱۰۹)

« دنیا به پایان نخواهد رسید مگر اینکه مردی از خاندان من که همنام من است بر عالم حکومت کند »

ج: حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا سفیان بن عيينه ثنا عاصم عن زرعن عبدالله عن النبي (صلى الله عليه وآله) لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي^(۱۱۰).

« قیامت بر پا نخواهد گشت تا اینکه مردی از خاندانم که نامش نام من است بیاید و بر مردم حکومت کند. »

د. ... عن النبي (صلى الله عليه وآله) لا تذهب الدنيا او قال لا تنقضي الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهلي بيتي و يواطى اسمه اسمي^(۱۱۱)

« دنیا به پایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیتم که اسمش هم اسم من است حکومت کند »

هـ: و اما الخبر فقوله عليه السلام (لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله ذلك اليوم حتى يخرج رجل من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي و كنيته كنيته يملا الأرض عدلا و قسطاً كما ملئت جوراً و ظلماً)^(۱۱۲)

(۱۰۸) الإمام أحمد بن حنبل، المتوفى ۲۴۱، ج ۱، ص ۳۷۷

(۱۰۹) علا الدين علي بن بلبان الفارسي (محمد بن حبان بن أحمد)، صحيح ابن حبان، المتوفى ۷۳۹، ج ۱۳، ص ۲۸۴، ح ۵۹۵۴.

(۱۱۰) مسند أحمد بن حنبل، المتوفى ۲۴۱ هـ، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۳۵۷۱

(۱۱۱) همان، ج ۱، ص ۳۷۷، ح ۳۵۷۳

(۱۱۲) فخرالدين محمد بن عمير التميمي الرازي الشافعي، التفسير الكبير، المتوفى ۶۰۴ هـ، ج ۲، ص ۲۷

«اگر از عمر دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا مردی از خاندان من که اسم و کنیه اش اسم و کنیه من است، دنیای پر از ظلم و ستم را عدل و داد بخشد.»

و. أخبرنا محمد بن أحمد بن أبي عون الرياني قال حدثنا علي بن المنذر قال حدثنا بن فضيل قال حدثنا عثمان بن شبرمة عن عاصم بن أبي النجود عن زر عن عبدالله قال قال النبي (صلى الله عليه وآله) يخرج رجل من امتي يواطى اسمه اسمي و خلقه خلقى فيملؤها قسطا و عدلا ملئت ظلماً و جوراً^(۱۱۳)

«مردی از خاندان من که نامش همانم من و سیره اش سیره من است قیام خواهد کرد و دنیا را پر از عدل و داد می کند همانگونه که از ظلم و ستم پر بود.»

ز. حدثنا محمد بن السري بن مهران الناقد ثنا عبدالله بن عمر بن أبان ثنا يوسف بن حوشب الشيباني ثنا أبو يزيد الأعور عن عمرو بن مرة عن زر بن جیش عن عبدالله بن مسعود قال قال رسول الله لا يذهب الدنيا حتى يملك رجل من اهل بيتي يوافق اسمه إسمي^(۱۱۴)

«دنیا به پایان نخواهد رسید تا اینکه مردی از خاندان من که نامش مشابه نام من است بر مردم حکومت کند»

ح. حدثنا داود بن المحبر بن قحذم حدثني أبي عن أبيه قحذم بن سليمان عن معاوية بن قره عن أبيه قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) لتملان الأرض جوراً و ظلماً فإذا ملئت جوراً و ظلماً بعث الله عزوجل رجلاً مني اسمه اسمي او أسم نبى يملؤها قسطاً و عدلاً...^(۱۱۵)

«دنیا را ظلم و بیداد فرا می گیرد آنگاه خداوند عزوجل مردی را از نسل من می فرستد که هم نام من «هم نام پیامبر» است و گیتی را پر از عدل و داد می کند.»

جایگاه و قلمرو حدیث

میان اندیشمندان اهل سنت

۱. افرادی که بدون اسم ابیه اسم ابی آورده اند:

۱. امام أحمد بن حنبل یکی از ائمه بزرگ اهل سنت و امام الحنابلة در مسند خود در چهار مورد این روایت را می آورد که در همه موارد فقط «اسمه اسمی» را یاد آور می شود سخنی از اسم ابیه اسمی ابی نیست.^(۱۱۶)

۲. محمد بن عیسی ترمذی یکی دیگر از اندیشمندان و عالمان اهل سنت در سنن خود روایت بدون «اسم ابیه اسم ابی» می آورد و در پایان حدیث با تعابیر مانند هذا حدیث حسن صحیح، هذا حدیث صحیح رای خود نسبت به اعتبار و صحت خبر بیان می کند.^(۱۱۷)

۳. نورالدین علی بن ابی بکر هیشمی نیز در کتاب خودش متعرض حدیث شده بدون آنکه عبارت اسم ابیه اسم ابی را بیاورد^(۱۱۸)

(۱۱۳) علاالدین علی بن بلبان الفارسی، صحیح ابن حبان، المتوفى ۷۳۹هـ. ق، ج ۱۵، ص ۲۳۷
(۱۱۴) سلیمان بن أحمد بن ایوب اللخمی الطبرانی، المعجم الکبیر، المتوفى ۳۶۰هـ، ص ۱۳۱
(۱۱۵) الحارث بن أبی اسامه، مسند الحارث ج ۲، ص ۷۸۳
ابن حجر عسقلانی، المطالب العالیه بزوائد المسانید الثمانیه، ج ۱۸، ص ۳۴۹
(۱۱۶) الإمام أحمد بن حنبل، مسند احمد، المتوفى ۲۴۱هـ ق، ج ۱، ص ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۴۸
(۱۱۷) محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، المتوفى ۲۷۹هـ ق، ج ۳، ص ۳۴۳
(۱۱۸) نورالدین علی بن ابی بکر الهیشمی، بغیه الباحث عن زوائد مسند الحارث، المتوفى ۸۰۷هـ ق، ص ۲۴۸

۴. ... حارث در مسند خود چنین می آورد:... اسمه اسمی او إسم نبی^(۱۱۹)
۵. أبی بکر اسماعیلی^(۱۲۰)
۶. أحمد بن علی بن حجر عسقلانی اینگونه می آورد: إسمه إسمی او إسم نبی^(۱۲۱)
۷. تحفة الاحوذی روایت را ذکر می کند و در پایان می گوید هذا حدیث حسن صحیح^(۱۲۲)
۸. أبو عبدالله محمد بن أبی بکر حنبلی روایت را اینگونه نقل می کند: إسمه إسمی و خلقه خلقی... و در پایان می گوید: متن حدیث از ابن مسعود و أبو هریره نقل شد که هر دو روایت صحیح می باشند.^(۱۲۳)
۹. إسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی^(۱۲۴)
۱۰. ذهبی این روایت را می آورد و در پایان آن می گوید این روایت را ترمذی تصحیح نموده است^(۱۲۵)

ب. عالمانی که روایت را به هر دو صورت آورده اند:

۱. طبرانی از علما بزرگ اهل سنت در کتب خود متعرض هر دو گونه حدیث می شود و به عنوان مثال در معجم الکبیر خود بیست بار روایت را می آورد که پانزده مورد آن بدون إسم آیه إسم أبی هست.^(۱۲۶)
۲. جلال الدین سیوطی در کتابش روایت را می آورد سپس می گوید روایت اسمه اسمی را ترمذی صحیح دانسته^(۱۲۷)
۳. علامه أبی الفضل شهاب الدین السید محمود آلوسی البغدادی^(۱۲۸)
۴. صحیح ابن حبان^(۱۲۹)
۵. سلیمان بن اشعث ابو داود السجستانی^(۱۳۰)
۶. علی بن أبی بکر هیشمی^(۱۳۱)

-
- (۱۱۹) الحارث بن أبی اسامه، مسند الحارث، ج ۲، ص ۷۸۳
- (۱۲۰) أحمد بن إبراهيم بن إسماعیل الاسماعیلی ابوبکر، المعجم فی اسامی شیوخ أبی بکر الاسماعیلی، المتوفی ۳۷۱، ج ۲، ص ۵۱۳
- (۱۲۱) أحمد بن علی بن حجر عسقلانی، المطالب العالیه، ج ۱۸، ص ۳۴۹
- (۱۲۲) محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم مبارکفوری (تحفة الاحوزی)، باب ما جاء به المهدي، المتوفی ۱۳۵۳ ه. ق ج ۴، ص ۴۰۴
- (۱۲۳) أبو عبدالله محمد بن أبی بکر حنبلی، المنار المنیف فی صحیح و الضعیف، المتوفی ۷۵۱ ه. ق، ج ۱ ص ۱۴۶
- (۱۲۴) إسماعیل بن محمد العجلونی الجراحی، كشف الخفا و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنه الناس، ج ۲، ص ۳۸۱
- (۱۲۵) محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبدالله، سیر أعلام النبلا، المتوفی ۷۸۴ ه. ق، ج ۱۱، ص ۴۱۷
- (۱۲۶) سلیمان بن أحمد بن آیوب ابوالقاسم الطبرانی، المتوفی ۳۶۰، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۱۴۸، المعجم الاوسط، ج ۲، ص ۵۵ و ج ۷، ص ۵۴ و ج ۸، ص ۱۷۸، المعجم الکبیر، ج ۱۰، صص ۱۳۸، ۱۳۴
- (۱۲۷) جلال الدین سیوطی، الدر المنتور، المتوفی ۹۱۱، ج ۷، ص ۴۸۴
- (۱۲۸) علامه أبی الفضل شهاب الدین السید محمود آلوسی بغدادی، روح المعانی، المتوفی ۱۲۷۰، ج ۱۸، ص ۲۰۶
- (۱۲۹) محمد بن حبان بن أحمد أبو جاتم التمیمی السنی، صحیح ابن حبان، المتوفی ۳۵۴، ج ۱۵، ص ۲۳۷
- (۱۳۰) سلیمان بن الاشعث ابو داود السجستانی الازدی، سنن ابی داود، المتوفی ۲۰۲ ه. ق، ج ۴، ص ۱۰۶

٧. متقی هندی (١٣٢)

٨. أبی القاسم علی بن الحسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعی (١٣٣)

٩. اسلم بن سهل الرزاز الواسطی (١٣٤)

١٠. ابو نعیم اصبهانی (١٣٥)

١١. سعدالدين تفتازانی (١٣٦)

١٢. ابو عمرو عثمان بن سعید المقرئی الدانی (١٣٧)

١٣. ابن حجر الهيثمی (١٣٨)

١٤. ذهبی در پایان حدیث اسمه اسمی می گوید هذا حدیث حسن صحیح (١٣٩)

١٥. ابن خلدون می گوید هر دو حدیث حسن و صحیح هستند (١٤٠)

نزد عالمان و بزرگان اهل تشیع

روایت مزبور را که بزرگان و محدثینی از امامیه از همان قرون اولیه بدان پرداخته اند را یاد آور می شویم

١. سلیم بن قیس هلالی از أصحاب امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین روایت می کند:

أبو محمد الفضل بن شاذان بن خليل في إثبات الرجعة: حدثنا الحسن بن علي بن فضال و ابن أبي نجران عن حماد بن عيسى عن عبدالله بن مسكان عن أبان بن تغلب عن سليمان بن قيس الهلالي عن سلمان فارسي، قال: قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ألا بشرك - ايها الناس - بالمهدى؟ قالوا بلى قال: فاعلموا ان الله تعالى يبعث في امتي سلطاناً عادلاً و اماماً قاسطاً يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، و هو التاسع من ولد ولدي الحسين، اسمه اسمي و كنيته كنيته و لاخير في الحياة بعده، و لا يكون انتها دولته الا قبل القيامة باربعين يوماً. (١٤١)

(١٣١) علی بن ابی بکر الهيثمی ابو الحسن، موارد الظم آن إلى زوائد أبی حبان، المتوفى ٨٠٧ هـ. ق، ج ١، ص ٤٦٤

(١٣٢) علا الدين علی المتقی بن حسام الدين الهندي، كنز العمال، المتوفى ٩٧٥ هـ. ق، ج ١٤، صص ٢٦٣-٢٧٥

(١٣٣) أبی القاسم علی بن الحسن ابن هبة الله بن عبدالله الشافعی، تاریخ مدينه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الاماثل، المتوفى ٥٧١ هـ. ق، ج ٤٩، ص ٢٩٦

(١٣٤) اسلم بن سهل الرزاز الواسطی، تاریخ واسط، المتوفى ٢٩٢ هـ. ق، ج ١، ص ١٠٥

(١٣٥) ابو نعیم احمد بن عبدالله بن مهران المهرانی الاصبهانی، تاریخ اصبهان، المتوفى ٤٣٠ هـ. ق، ج ٢، صص ١٣٤، ١٦٥

(١٣٦) سعد الدين مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانی، شرح المقاصد في علم الكلام، المتوفى ٧٩١ هـ. ق، ج ٢، ص ٣٠٧

(١٣٧) أبو عمرو و عثمان بن سعید المقرئی الدانی * السنن الواردة في الفتن و غوائلها و الساعة و اشراتها، المتوفى ٤٤٤ هـ. ق، صص ١٠٤٢ - ١٠٥٤

(١٣٨) أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهيثمی * الصواعق المحرقة علی اهل الرفض و الضلال و الزندقة * المتوفى ٩٧٣ * ج ٢ * صص ٤٧٢ و ٤٧٣

(١٣٩) محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي ابو عبدالله * تاريخ الإسلام، المتوفى ٧٤٨ هـ. ق، ج ١٧، ص ٣٧٩ و ج

١٨ و ٢٦

(١٤٠) عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمي، مقدمه ابن خلدون، المتوفى ٨٠٨ هـ. ق، ج ١، ص ٣١٢

(١٤١) سلیم بن قیس الهلالی، کتاب سلیم، المتوفى ٧٦ هـ. ق، ص ٤٧٩

«پیامبر اکرم (علیه السلام) فرمودند: ای مردم آیا شما را به آمدن مهدی بشارت دهم؟ گفتند بلی ای رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: بدانید که خداوند تبارک و تعالی، سلطانی عدالت گستر و امامی عدالت پیشه را در امت من می فرستد که دنیای آکنده از ظلم و بیداد را عدل و قسط می بخشد و آن کسی نیست به غیر از نهمین فرزند از فرزندان حسین که او همانم و هم کنیه من است، بعد از او دیگر برکتی در زندگی نیست و حکومتش تا چهل روز قبل از قیام قیامت ادامه دارد.

۲. مرحوم شیخ صدوق از عالمان بزرگ شیعه اینگونه روایت می کند:

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) المهدى من ولدى، اسمه إسمى، و كنيته كنيته، أشبه الناس بى خلقاً و خلقاً (۱۴۲)

«رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمودند: مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - از فرزندان من است که نام او همانم من و کنیه اش هم کنیه من است

۳. مرحوم خزاز قمی (۱۴۳)

۴. مرحوم نعمانی (۱۴۴)

۵. أبو الفتح الكراچکی (۱۴۵)

۶. الفتال النیسابوری (۱۴۶)

و بسیاری دیگر...

گفتنی است که بزرگانی از عالمان شیعه^(۱۴۷) که حدیث را باذیل اسم ابیه اسم آورده اند. حال آنکه معتقدند که مهدی موعود - عجل الله تعالی فرجه الشریف - فرزند امام حسن عسکری (علیه السلام) است این نوع نگرش و برخورد با روایت به یکی از دو جهت می تواند باشد.

۱. امکان توجیه روایت با باورهای شیعه

۲. حفظ امانتداری در نقل احادیث و ادله مخالفین و فراهم کردن زمینه نقد و بررسی اخبار مغایر با معتقدات امامیه.

حقیقت تعارض و ارزش علمی

از مطالب فرا روی که در آنها تعارض و دوگانگی وجود داشت اینگونه به دست می آید. اخباری که مشتمل بر «نام پدرش هم نام پدر من است» حجیت ندارند و آنچه موجب سستی و تزلزل آنها می باشد این است که بزرگان و حفاظ محدثان آن را روایت نکرده اند و افزون بر آن برخی از دانشمندان اهل سنت اعتراف کرده اند که این واژه اضافی در روایت عاصم بن ابی النجود که از او نقل کرده اند وجود ندارد.

(۱۴۲) ابن بابویه القمی والد الشیخ الصدوق، الامامة و التبصرة، المتوفی ۳۲۹ هـ، ص ۱۱۹

ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی، کمال الدین و تمام النعمه، المتوفی ۳۸۱ هـ، ص ۲۶۸

(۱۴۳) أبو القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی الرازی، کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر، المتوفی ۴۰۰ هـ، ص ۶۷

(۱۴۴) محمد بن إبراهیم نعمانی، غیبة نعمانی، المتوفی ۳۸۰ هـ، ص ۹۳

(۱۴۵) أبو الفتح محمد بن علی الكراچکی، کنز الفوائد، المتوفی ۴۴۹ هـ، ص ۱۱۳

(۱۴۶) الشیخ العلاقة زین المحدثین محمد بن الفتال النیسابوری، الشهد فی سنة ۵۰۸ هـ، ص ۲۶۱

(۱۴۷) مرحوم شیخ طوسی وسیدین طاووس و دیگران این روایت را با ذیل اسم ابیه اسم ابی آورده اند

از این روی سند این احادیث به ابن مسعود بر می گردد در حالیکه آنچه از او نقل شده همانگونه امام أحمد حنبل در چهار مورد می آورد - تنها این جمله «نام او نام من است» وجود دارد.

همچنین ترمذی حدیث را بدون دنباله مزبور نقل کرده است و در ضمن اشاره می کند آنچه از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) و أبو سعید خدری و ام سلمه و أبو هریره نقل شده است صرفاً جمله «اسم او اسم من است» هست و در پایان می گوید این حدیث حسن و صحیح است^(۱۴۸)

افزون بر سخن ترمذی که ناظر به طریق ابن مسعود و غیر آن یعنی طریق علی بن ایطالب (علیه السلام) أبو سعید خدری، ام سلمه و أبو هریره می باشد همه به صورت «نام او نام من است» روایت شده و نمی توان تبانی همه این ائمه حدیث که بسیاری از آنها از حفاظ حدیث هستند را بر سر اسقاط جمله مزبور روا داشت در حالیکه همگی آنها از طریق عاصم بن اَبی النجود نقل کرده اند اساساً پذیرش احتمال اسقاط عمدی محال است چون این فقره اضافی از اهمیت فوق العاده ای در رد سخن مخالف ایشان برخوردار است.

بنا بر این روشن می شود که عبارت پیش گفته (اسم ابیه اسم ابی) به روایت ابن مسعود که از طریق عاصم بوده افزوده شده است و این زیاده یا ساخته پرداخته پیروان «حسینون» جهت ترویج ایده ی مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنی است و یا از طرف پیروان «عباسیون» جهت تبلیغ و تثبیت فکر مهدویت محمد بن عبدالله أبو جعفر منصور عباسی جعل شده است و آنگاه احتمال جعل، تایید و تاکید می شود که بدانیم محمد بن عبدالله بن حسن مثنی دارای لکنت زبان بود و یاران وی بر أبو هریره دروغ بستند که وی روایت کرده:

اسم امام مهدی، محمد بن عبدالله است و بر زبان وی لکنتی عارض است.^(۱۴۹)

حافظ أبو نعیم اصفهانی^(۱۵۰) در کتاب مناقب المهدی به تتبع مجموع طرق این حدیث از عاصم پرداخته و سی و یک طریق آن را گرد آورده است و در هیچ یک جمله «و نام پدرش نام پدر من است» وجود ندارد بلکه تمامی آنها مشتمل بر این عبارت است «و نام او نام من است»

کنجی شافعی می گوید:

این روایت را غیر عاصم هم از زر حکایت کرده است مانند عمرو بن حره و دیگران که تنها نام او نام من است» را روایت کرده اند، مگر روایتی که عبیدالله بن موسی از زائده از عاصم حکایت کرده است که در آن عبارت «نام پدرش نام پدر من است» به چشم می خورد، اما فرد خردمند شک نمی کند که این عبارت زاید مجعول بوده و در مقابل اتفاق نظر ائمه ی حدیث قابل اعتنا نیست.

در پایان می نویسد: و فصل الخطاب این باب نحوه ی برخورد امام أحمد بن حنبل با این حدیث است که با نهایت دقت خود در موارد متعددی از مسندش، این حدیث را به صورت «نام او نام من است» بدون عبارت زاید مزبور روایت کرده است.^(۱۵۱)

افزون بر این مطالب، احتمال تصحیف حدیث هم می رود چنانکه اربلی از عالمان اهل سنت می گوید: محتمل است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرموده باشند: «إسم أبیه إسم ابنی» یعنی امام حسن عسکری (علیه السلام) چرا که تعبیر

(۱۴۸) محمد بن عیسی الترمذی، سنن الترمذی، المتوفی ۲۷۹ هـ، ج ۳، ص ۳۴۳

(۱۴۹) سید ثامر هاشم العمیدی، در انتظار ققنوس، معاصر، ص ۱۱۶، به نقل از معجم الاحادیث الإمام المهدی و او هم به نقل از مقاتل الطالبین، صص ۱۶۳ و ۱۶۴

(۱۵۰) حافظ أبو نعیم اصفهانی، مناقب المهدی، المتوفی ۴۳۰

(۱۵۱) کنجی الشافعی، البیان فی اخبارالصاحب الزمان، المتوفی ۶۳۸ هـ، ص ۴۸۲

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از حسنین به ابنای «فرزندان من» در روایات منقول از آن حضرت بسیار به چشم می خورد. (۱۵۲)

سخن کوتاه، مهدی فرزند عبدالله، سرابی است که تشنه کام منتظر آب گوارا که چشم به دور دست ها دوخته هیچ گاه سیراب نمی شود چرا که سرچشمه آب حیات که بشریت و جهان خسته از ظلم و ستم روزگار به آن امید دارد همان حجة بن الحسن العسکری (علیه السلام) است که وجود مبارک حضرت ختمی مرتبت محمد (صلی الله علیه وآله) مصطفی در بیش از دهها روایت وعده ظهور آن تجلی نور خدا را داده است.

شبهه سوم:

«مهدی راستین به سنت جدش عمل نموده... و با بدعت ها مبارزه می کند اما امام زمان ساختگی به دین جدیدی دعوت نموده و به کتاب تازه ای غیر از قرآن می خواند»

پاسخ:

در میان برخی از مردم همواره این مطلب مطرح بوده که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با دین جدید می آید و حال آنکه وجود نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خاتم الانبیا و دین او که جهانشمول و برای همه ادوار زندگی بشر برنامه و پویایی دارد خاتم ادیان الهی است. پس چگونه ممکن است فرزندش (اشاره به حدیث مهدی من ولدی) بنیان دین جدید بگذارد.

با مراجعه به جوامع روایی و حدیثی و منابع و متون در می یابیم که هیچ گونه اثری از تعبیر دین جدید یافت نمی شود بلکه عبارات و واژه گانی نه دیگر مشاهده می شود که از مجموع آن این برداشت شده که امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با دین یا قرآن و کتاب جدید می آید که در پی به بررسی و تحلیل آنها می پردازیم.

شایان ذکر است که هر نهضت و انقلابی که صورت می گیرد برای تغییر و سامان وضعیت موجود آن جامعه و دیار است و رهبر آن انقلاب در پی نوآوری و اجرای احکام و فرامین آن مذهب است که در طول اعصار و قرون گذشته در برخی موارد زنگ و غبار بدعت و خرافه به خود گرفته و در بعضی جاها اصلاً ضد ارزش و ضد دین جای ارزش و دین را گرفته و نهایتاً در بسیاری از مواقع جو ارباب و خفقان طاغوت های زمان مانع از انتشار و اجرای حقایق می شد که آن رهبر و زعیم با حفظ اصول و چارچوب شریعت ساحت دین را از پلیدیها و بدعت ها می زداید و با این کار چهره جدید از دین تجلی و جلوه میکند و آنقدر اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه وآله) درست اجرا می شود که مردم می بینند این غیر از اسلام سلاطین و حکما است و در واقع رسالت حضرت احیاء و اصلاح شریعت جدش رسول الله می باشد.

امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - به امر جدید قیام می کند یعنی چه؟

امام صادق (علیه السلام) در روایتی می فرماید: **إِذَا قَامَ الْقَائِمُ (عَلَيْهِ السَّلَام) جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِيدٍ كَمَا دَعَى رَسُولُ اللَّهِ فِي بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرٍ جَدِيدٍ** (۱۵۳)

«هنگامیکه قائم (مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف -) قیام کند به امر جدید می آید همانگونه که رسول الله (صلی الله علیه وآله) از صدر اسلام با امر جدید آمد.»

(۱۵۲) الشیخ طوسی، غیبه نعمانی، ص ۱۸۱، به نقل از کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۴۱ - ۴۴۵، به نقل از مطالب السؤل، ج ۲، ص ۸۵ - ۸۸

(۱۵۳) مرحوم علامه مجلسی، بحار الأنوار، المتوفی ۱۱۱۱ هـ، ج ۵۲، ص ۳۳۸، ح ۸۲

در اینکه امر جدید چه مفهومی دارد تعابیر و تحلیل های متفاوتی می باشد که بهترین تحلیل این است که امر جدید یعنی خلافت و امامت همانگونه در آیه اولی الامر به آن اشاره شده است و از آنجا که خلافت و حکومت حضرت در نوع خودش بی نظیر است و تفاوت فاحش با دیگر حکومت ها دارد از آن به امر و حکومت جدید تعبیر شده است. امام محمد باقر (علیه السلام) در روایتی می فرماید:... یقوم بأمر جدید، و کتاب جدید، و سنه جدید و قضا جدید... (۱۵۴)

«هرگاه مهدی خروج کند به امر جدید و کتاب جدید و سنت جدید... قیام خواهد نمود» در پاسخ این سؤال می توان گفت: چون حضرت از طرفی به واقع حکم می کند و نیز حکومت او در سطح گسترده و عالمی است. و بشر نیز در عصر ظهور به مستوای عالی فکری و پیشرفت عقلانی رسیده است، لذا روش حکومتی و اسلوب خاص او در حکومت داری با دیگر روش ها فرق می کند، گر چه نسبت به اصول و چارچوب احکام اسلامی با سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرقی ندارد.

همچنین ممکن است مقصود آن باشد که سنت و روش حکومتی حضرت نسبت به روش های مردمی که قبل از حکومت حضرت بوده اند جدید به حساب می آید. (۱۵۵)

حال این سؤال به ذهن خطور می کند که آیا حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - با کتاب و قرآن جدید می آید و اگر اینگونه نیست برای روایت «یأتی بکتاب جدید» چه توجیهی وجود دارد.

ممکن است که مقصود از کتاب جدید همان قرآن علی بن ابی طالب است که از جهت متن هیچ گونه تفاوتی با قرآن فعلی ندارد الا اینکه در آن قرآن شأن نزول و تفسیر برخی آیات، ذکر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و بعضی مطالب دیگر وجود دارد و همین ویژگی قرآن مجید است، که بر آن متن مقدس، همیشه جاویدان، قامتی نو می پوشاند.

جهت اثبات این مدعا که حضرت با همین قرآن می آید و هر چه غیر از این هست باطل و یاوه بیش نیست به روایتی از امام محمد باقر (علیه السلام) در خاتمه نوشتار اشاره می کنم.

... اذ قام قائم آل محمد (صلی الله علیه و آله) ضرب فساطیط يعلم الناس القرآن علی ما أنزل الله عزوجل، فاصعب ما یكون علی من حفظه الیوم، لأنه یخالف فیہ التالیف (۱۵۶)

«هنگامی که قائم آل محمد قیام کند خیمه هایی برپا می شود و مردم قرآن را آن گونه که خداوند عزوجل نازل کرده فرا می گیرند و این امر برای کسانی که قرآن را امروز حفظ کرده اند بسیار دشوار خواهد بود زیرا با آنچه که الفت داشته و از قرآن مأنوس بوده اند مخالفت و مغایرت دارد»

از این روی حضرت ولی عصر به عنوان میراث دار نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) مفاهیم بلند و معارف والایی را از آیات قرآن برداشت می کند که آن معانی برای مردم تازگی دارد نه آنکه با قرآن جدید می آید چرا که این مغایر با اعتقادات و باور داشت های شیعیان بلکه اجماع مسلمین می باشد که قائل به جاودانگی قرآن تا قیام قیامت و عدم کاستی و نقصان در آن هستند.

(۱۵۴) همان، ص ۲۳۱، ح ۹۶

(۱۵۵) علی اصغر رضوانی، موعود شناسی، ص ۶۳۷

(۱۵۶) شیخ علی کورانی، معجم احادیث الإمام المهدی، ج ۳، ص ۳۲۱ به نقل از ارشاد شیخ مفید، ص ۳۶۵ و روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵ کما فی الارشاد بتفاوت یسیر، و کشف الغمه، اربلی، ج ۳، ص ۲۵۶ و اثبات الهداه ج ۳، ص ۵۵۶ و...

شبهه چهارم :

آیا حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بعد از ظهور، مسجد الحرام و مسجد النبی را تغییر خواهد داد ؟

پاسخ :

در این زمینه روایتی را مرحوم کلینی و سپس شیخ طوسی از ابوبصیر و او هم از امام صادق (علیه السلام) نقل می کنند که فرمود:

ان القائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - إذا قام رد البيت الحرام إلى اساسه و مسجد الرسول إلى اساسه و مسجد الكوفه إلى اساسه.^(۱۵۷)

«هنگامی که قائم قیام کند مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه را به اساس خود بر می گرداند.»

پاسخ:

سند روایت از دو جهت مورد خدشه است .

أ. مرسل بودن حدیث :

مرحوم کلینی و شیخ مفید روایت را مرسل از ابی بصیر نقل کرده اند «و عنه عن أحمد بن محمد بن محمد عن حدثه عن محمد بن الحسين عن وهيب بن حفص عن أبي بصير عن أبي عبد الله (عليه السلام)»

زیرا راوی از محمد بن حسین معلوم نیست

ب. ضعیف بودن حدیث :

شیخ طوسی^(۱۵۸) و دیگران حدیث فوق را نقل نموده اند و در سند آن علی بن ابی حمزه بطائنی^(۱۵۹) وجود دارد که امامت حضرت ثامن الحجج (علیه السلام) را انکار کرد و خود رهبر یک تفکر انحرافی بنام واقفی شد. بدین وجه مورد وثوق علماء رجال نمی باشد در نتیجه روایت در دیدگاه شیعه از درجه اعتبار ساقط است. بنابراین ، اساس این مسئله را که حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مساجد را ویران می کند نمی پذیریم.

شبهه پنجم :

امام زمان شیعیان، بر یاران پیامبر بغض ورزیده بلکه جسدهای آنها را از قبرهایشان بیرون آورده و آتش می زند و حتی امهات المومنین را قصاص نموده و عایشه را حد می زند.

پاسخ :

(۱۵۷) مرحوم کلینی ، اصول کافی ، المتوفی ۳۲۹ هـ ، ج ۴ ، ص ۵۴۳ ، و شیخ مفید ، الارشاد ، المتوفی ۴۲۳ هـ ، ج ۲ ، ص

۳۸۳ ، و شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام ، المتوفی ۴۶۰ هـ ، ج ۵ ، ص ۴۵۲

(۱۵۸) شیخ طوسی ، الغیبه ، المتوفی ۴۶۰ ، ص ۴۷۲

(۱۵۹) علی بن ابی حمزه بطائنی از أصحاب امام صادق و امام کاظم (علیه السلام) است که نقل حدیث از دو بزرگوار نیز دارد و او را صاحب کتاب های متعدد می دانند علمای رجال این شخص را بدلیل نپذیرفتن امامت حضرت رضا (علیه السلام) و توقف بر امامت امام کاظم (علیه السلام) از طرف علمای رجال شیعه توثیق نشده است بدین جهت متهم به کذب و دروغگویی و عدم امانت داری در نقل حدیث است.

۱- کشی رجالی صاحب نام شیعه در باره او می گوید: در روایت او مورد سرزنش واقع شده است ، ص ۴۴۴

۲- شیخ طوسی او را واقفی مذهب می داند ، فهرست طوسی ، ص ۲۸۳

۳- ابن غضائری تصریح به ضعف او دارد ، ج ۲ / ص ۱۲۲

در این زمینه دو روایت وجود دارد که برای روشن شدن این مسئله باید آنها را از جهت سندی و دلالتی مورد تعمق و کنکاش قرار دهیم بنا بر این بحث را در چند محور طرح می‌کنم

محور اول

متن روایت و ذکر منابعی که این حدیث را آورده اند

حدثنا محمد بن إبراهيم بن إسحاق الطالقاني قال: حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا أحمد بن بندار قال: حدثنا أحمد بن هلال عن محمد أبي عمير عن المفضل بن عمر عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن ابائه عن أمير المؤمنين (عليه السلام) قال قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): لما أسرى بي إلى السماء أوحى إليّ ربي... قال: هؤلاء الأئمة و هذا القائم الذي يحل الحلال و يحرم حرامى و به انتقم من اعدائى و هو راحة لاوليائى و هو الذى يشفى القلوب شيعتك من الظالمين و الجاحدين و الكافرين فيخرج اللات و العزى طريين فيحرقها فلفتنه الناس بهما يومئذ اشد من فتنه العجل و السامرى (١٦٠)

«آن گاه که خداوند - تبارک و تعالی - مرا به آسمان عروج داد. فرمود: اینها امامان هستند و این قائمی - عجل الله و تعالی - است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و بوسیله او از دشمنانم انتقام می‌گیرم. و اوست آرام کننده دوستان من و شفا بخش قلبهای رنجور شیعیان تو از ظالمان و کافران، سر انجام لات و عزا، را بیرون می‌آورد و آتش می‌زند و چرا که فتنه و آشوب این دو از آشوب گوساله سامری بیشتر است.

منابع و مصادری که روایت را بدین گونه آورده اند:

۱. شیخ صدوق، کمال الدین، المتوفى ۳۸۱ هـ، ص ۲۵۳
۲. الخزاز قمی رازی، کفایة الاثر، المتوفى ۴۰۰ هـ، ص ۱۵۳
۳. حسن بن سلیمان، المختصر، المتوفى قرن نهم هـ، ص ۹۱
۴. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار المتوفى ۱۱۱۱ هـ، ج ۳۱، ص ۶۲۲
۵. همان، ج ۳۶، ص ۲۴۵
۶. همان، ج ۵۲، ص ۳۷۹
۷. شیخ عباس قمی، الانوار البهیة فی تواریخ الحج الالهیه، المتوفى ۱۳۵۹ هـ، ص ۳۴۲
۸. الشیخ عبدالعلی بن جمعة العروسی الحویزی، تفسیر نور الثقلین، المتوفى ۱۱۱۲ هـ، ج ۳، ص ۱۲۰
۹. همان، ج ۵، ص ۱۵۹
۱۰. سید هاشم بحرانی، غایة المرام و حجة الخصام، المتوفى ۱۱۰۷ هـ، ج ۷، ص ۱۲۳
۱۱. میرزا محمد تقی اصفهانی، مکیال المکارم، معاصر، ج ۱، ص ۵۲

محور دوم

بررسی سند روایت

همان گونه که گذشت در سلسله سند روایت شخصی به نام أحمد بن هلال کرخی عبرتائی وجود دارد که مورد نکوهش و مذمت امام حسن عسکری (علیه السلام) و حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - قرار گرفته و بر این اساس عالمان بزرگ رجالی نه تنها او را ستایش نکرده، بلکه با تعبیری تند أحمد بن هلال را تضعیف و روایات او را مردود دانسته اند که آراء و نظرات آن بزرگان را در پی می‌آورم

(۱۶۰) شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا المتوفى ۳۸۱، ج ۲، ص ۶۱

۱. کشی در رجال خود می گوید: مذموم فی الروایة «در روایت مورد نکوهش قرار گرفته است» (۱۶۱)
۲. مرحوم شیخ طوسی می فرماید: **کان غالباً متهماً فی دینه** «او نسبت به ائمه (علیهم السلام) اهل غلو و زیاده روی بود و از جهت باورهای دینی مورد تایید نبود. (۱۶۲)
۳. مرحوم شیخ طوسی در جای دیگر می گوید: **غالی** «او در اعتقاد به امامان (علیهم السلام) غلو و زیاده روی می کرد» (۱۶۳)
۴. علامه حلی چنین می گوید: **غال ورد فيه ذم كثير من سيدنا أبي محمد العسكري (عليه السلام) و عندي ان روايته غير مقبولة** (۱۶۴)

او در معتقدات و باورهای اهل تندروری بود و از جانب امام حسن عسکری (علیه السلام) مورد سرزنش و عتاب قرار گرفت از این روی روایت او نزد من مورد پذیرش نیست.

۵. مرحوم علامه در جای دیگری می نویسد: **و هو عندي ضعيف** (۱۶۵)

«أحمد بن هلال از دیدگاه من مورد اعتماد نیست.

و وجه عدم اعتبار أحمد بن هلال را چنین بیان می کند:

أحمد بن هلال من أصحاب أبي محمد (عليه السلام) فأجتمعت الشيعة على وكالة أبي جعفر محمد بن عثمان العمري بنص الحسن العسكري (عليه السلام) في حياته عليه، فلما مضى الحسن (عليه السلام) قالت الشيعة الجماعة له: لا تقبل امر أبي جعفر محمد بن عثمان و ترجع إليه و قد نص عليه الإمام المفترض الطاعة، فقال: لم اسمعه ينص عليه بالوكالة و ليس انكر أباه يعني عثمان بن سعيد، فلما ان اقطع ان أبا جعفر وكيل صاحب الزمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - فلا اجسر عليه، فقالوا له: قد سمعه غيرك، فقال: انتم و ما سمعتم و وقف على أبي جعفر فلعنوه و تبرأوا منه، ثم ظهر التوقيع على يد أبي القاسم الحسين بن روح بلعنه و البراء منه في جملة من لعن (۱۶۶)

« أحمد بن هلال از أصحاب امام حسن عسکری (علیه السلام) بود (همه شیعیان بر وکالت ابو جعفر محمد بن عثمان از طرف امام حسن عسکری (علیه السلام) اجماع داشتند) که بعد از شهادت حضرت به او گفتند که چرا وکالت محمد بن عثمان را نمی پذیری و به او رجوع نمی کنی در حالیکه امام واجب الطاعة به وکالت او تصریح کرده. گفت: من نشنیده ام که امام تصریح در وکالت او بکند. أحمد بن هلال وکالت عثمان بن سعید پدر محمد بن عثمان را قبول داشت اما زمانیکه یقین به وکالت اباجعفر از ناحیه مقدسه امام زمان - عجل الله تعالى فرجه الشريف - پیدا کرد. شیعیان به او گفتند: همه جریان وکالت اباجعفر را می دانند تو چرا انکار می کنی گفت: من را با شما و آنچه شنیده اید کاری نیست. سرانجام مردم او را لعنت کردند و از او دوری جستند، سپس توقیعی از ناحیه مقدسه توسط حسین بن روح مبنی بر لعن و نکوهش او صادر گردید.

(۱۶۱) أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، اختیار معرفة الرجال (المعروف بر رجال الکشی)، المتوفی ۴۶۰ هـ، ص ۵۳۶

(۱۶۲) ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، الفهرست، المتوفی ۴۶۰ هـ، ص ۸۳

(۱۶۳) همان، رجال الطوسی، ص ۳۸۴

(۱۶۴) الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی المعروف بالعلامة، خلاصة الاقوال، المتوفی ۷۲۶ هـ، ص ۲۰۲

(۱۶۵) همان، ص ۲۱۳

(۱۶۶) همان، ص ۴۳۳

۶. شیخ حسن صاحب معالم می گوید: **أحمد بن هلال العبرتائی روی فی شأنه امور هائله و طعن شدید** (۱۶۷)

«امور وحشتناک و سرزنش های زیادی پیرامون أحمد بن هلال عبرتائی وجود دارد»
شایان ذکر است که با توجه به این آرا تند و تضعیف کننده علما رجال، نسبت به أحمد بن هلال روایاتش مورد پذیرش و قبول نبوده و به آن عمل نمی شود از جمله این احادیث روایت مزبور است که سنداً مورد خدشه و ایراد بود و هیچ گونه اعتبار علمی ندارد.

محور سوم

بررسی دلالت روایت

این حدیث را بزرگانی از علما همانند مرحوم شیخ صدوق می آورد که عبارت «فیخرج اللات و العزی طریین فیحرقهما» دارد و به صراحت از دو بت معروف لات و عزی نام می برد. حال این دو بت کنایه از چه افرادی است معلوم نیست، شاید منظور خلفاء ظالم و جائر بنی امیه یا افراد دیگر باشند و با توجه به ویژگی عدالت خواهی آن حضرت که مورد اتفاق فریقین است بعید به نظر نمی رسد که افراد و خلفایی که در حق ائمه اطهار (علیهم السلام) ظلم کرده اند و آنچنان خوبی ددمنشانه آنها به اوج رسیده که مظهر کفر و الحاد شده اند، باید از دم تیغ عدالت مهدوی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بگذرند. تابندین سان دل داغدیده و رنجور شیعه التیام بخشد

مرحوم علامه مجلسی (رحمه الله) این روایت را به گونه ای دیگر ذکر می کند که عبارت «**یخرج هذین رطیین غضین فیحرقها و یدریهما فی الریح**» دارد که افراد مورد اشاره در این روایت هم روشن نیست (۱۶۸).
وانگهی روایت مزبور مرفوعه و از جهت سند مورد خدشه و ایراد است. بنابراین، احادیث مذکور نمی توانند این ادعا (که مورد اشکال قرار گرفته) را به اثبات برسانند.

روایتی دیگر مرحوم علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود ذیل آیه می آورد:

«**ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما**» (۱۶۹) فقال والله ما عنی بقوله فخانتاهی الا الفاحشه و لیقیمن الحد علی فلانته فیما اتت فی طریق و کان فلان یحها فلی ارادت ان یخرج الی... قال لها فلان لا یحل لک ان تخرجی من غیر محرم فزوجت نفسها من فلان» (۱۷۰)
خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده که هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند (۱۷۱)

(۱۶۷) الشیخ حسن صاحب المعالم، التحریر الطاووسی، المتوفی ۱۰۱۱ هـ، ص ۶۵

(۱۶۸) و من کتاب الفضل بن شاذان رفعه و یاسناده الی بشیر النبال، عن أبی عبد الله (علیه السلام) قال: هل تدری أول ما یبید به القائم (علیه السلام)؟ قلت: لا، قال: یخرج هذین رطیین غضین فیحرقها و یدریهما فی الریح...

«بشیر نبال می گوید که امام صادق (علیه السلام) فرمود: آیا می دانید اولین کاری که قائم - عجل الله تعالی فرجه الشریف - انجام می دهد چیست؟ گفتم خیر، فرمود: این دو را در حالیکه تر و تازه هستند بیرون خواهد آورد سپس

آنها را می سوزاند و خاکسترشان را به باد می دهد بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶

(۱۶۹) سوره تحریم، آیه ۱۰

(۱۷۰) أبو الحسن بن علی بن ابراهیم القمّی، تفسیر القمّی، ج ۲، ص ۳۷۷

(۱۷۱) فولادوند، ترجمه قرآن

می گوید: خداوند از تعبیر «فخانتاهما» زن فاحشه را قصد کرده از این روی بر آن زن که در مسیرش فلان مرد او را دوست داشت بدو گفت درست نیست که شما بدون محرمی از شهر خارج شوید پس او را به عقد ازدواج خود در آورد، همین حدیث را مرحوم مجلسی با اندک اختلافی ذکر می کند

مرحوم حائری شیرازی از مصححین بحار الأنوار ذیل حدیث می گوید:

فيه شناعة شديدة، و غرابة عجيبة، نستبعد صدور مثله عن شيخنا علي بن إبراهيم بل نظن قريباً أنه من زيادات غيره، لأنّ التفسير الموجود ليس بتمامه من قدس سره بل فيه زيادات كثيرة من غيره، فعلى اى هذه مقالة يخالفها المسلمون باجمعهم من الخاصة والعامة و كلهم يقرون بقداسة اذىال النبي (صلى الله عليه وآله) مما ذكر نعم بعضهم يعتقدون عصيان بعضهم بمخالفتها امير المؤمنين (عليه السلام) (۱۷۲)

«حدیث آنقدر زشت و شگفت آور است که صدورش از محدثی همانند علی بن ابراهیم بسیار بعید به نظر می رسد و ممکن است که دیگران آن را اضافه کرده باشند، زیرا تمام این تفسیر از او نیست بلکه مطالب زیادی به آن افزوده شده، وانگهی از جمله مسائلی که مورد اتفاق فریقین و تمام مسلمانان است، عفت و پاکدامنی زنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد اگرچه گروهی از مسلمانان بعضی از همسران پیامبر را بجهت مخالفتشان با امیرمومنان علی (علیه السلام) گناهکار می دانند.»

شیعه بر این باور است که هیچ کتاب و نوشته ای از ابتدا تا به انتهای خالی از اشکال و ایراد نیست و تنها کتابی را که از این قاعده مستثنی می داند کتاب و کلام خداوند، قرآن مجید است و همه کتابهای دیگر را قابل نقد و بررسی می داند، و برای اطمینان پیدا کردن بر مطالب آن باید از رهگذر قواعد جرح و تعدیل رجالی گذر نماید

از این روی کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی که از نوشته های یکی از بزرگان شیعه است نیز نیاز به کاوش و پژوهش دارد و باید احادیث موجود در آن را از جهت متن، دلالت و سند مورد محک و آزمایش قرار داد تا اینکه حدیث درست از غیر آن مشخص گردد بنابراین جایگاه این کتاب همانند کتابهای دیگر اندیشمندان شیعه می باشد.

والسلام علی من اتبع الهدی

منابع

- فضل بن رزبهان، ابطال الباطل، المتوفى ٩٠٩هـ ق
ابن بابويه القميّ والد الشيخ الصدوق، الامامة و التبصرة، المتوفى ٣٢٩ هـ ق،
ابن حجر، القول المختصر
ابن حجر عسقلاني، المطالب العاليه بزوائد المسانيد الثمانية
ابن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب
ابن قيم، المنار المنيف
ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، الفهرست، المتوفى ٤٦٠ هـ ق
ابو جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه قمي، كمال الدين و تمام النعمة، المتوفى ٣٨١ هـ ق
ابو داوود سجستاني، سنن ابو داوود
ابو نعيم احمد بن عبدالله بن مهران المهراني الاصبهاني، تاريخ اصبهان، المتوفى ٤٣٠ هـ ق.
محمد بن الحسن الحر العاملي، اثبات الهداة،
اسعاف الراغبين،
اسلم بن سهل الرزاز الواسطي، تاريخ واسط، المتوفى ٢٩٢ هـ ق.
إسماعيل بن محمد العجلوني الجراحي، كشف الخفا و مزيل الالباس عما اشتهر من الاحاديث على السنة الناس
كليتي، اصول كافي، المتوفى ٣٢٩ هـ ق
اعلام الوري
شمس الدين محمد بن طولون الحنفي، الائمة الاثني عشر، المتوفى ٩٥٣ هـ ق أحمد بن يوسف أبو العباس القرمانى
الحنفي، اخبار الدول و آثار الأول، المتوفى ١٠١٩ هـ ق
شبراوى شافعي، الاتحاف بحب الاشراف، المتوفى ١١٧١ هـ ق
الاشاعة لاشراط الساعة
خير الدين الزركلي، الاعلام، المتوفى ١٣٩٦ هـ ق
الإمام أحمد بن حنبل، مسند احمد، المتوفى ٢٤١ هـ ق
محمد بن يوسف ابو عبدالله الكنجي الشافعي، البيان في اخبار صاحب الزمان، المتوفى ٦٥٨ هـ ق
سبط بن جوزي الحنبلي، التذكرة الخواص، المتوفى ٦٥٤ هـ ق
الحارث بن أبي اسامه، مسند الحارث
الحسن بن يوسف بن علي بن المطهر الحلبي المعروف بالعلامه، خلاصة الاقوال، المتوفى ٧٢٦ هـ ق
الدرر البهية في الانساب الحيدرية والاويسية، طبع حلب، سوريا، ١٤٠٥ هـ: ٧٣.
الشجرة المباركة في انساب الطالبيّة، للفخر الرازي، المتوفى ٦٠٦ هـ ق
الشدرات الذهبية، .
الشمس الدين محمد بن احمد بن عثمان الذهبي، العبر في خبر من غير، المتوفى ٧٤٨ هـ ق
الشيخ العلاقة زين المحدثين محمد بن قتال النيسابوري، الشهيد في سنة ٥٠٨ هـ ق
الشيخ حسن صاحب المعالم، التحرير الطاووسي، المتوفى ١٠١١ هـ ق

الصواعق المحرقة، ابن حجر هيثمي المتوفى ٩٧٤ هـ، چاپ اول، ص ١٢٤، وچاپ دوم، ١٢٤،
الغدیر

الفخری فی انساب الطالبین، ٧، المتوفى بعد سنة ٦١٤ هـ

الفصول المهمة، نورالدين على بن محمد بن الصباغ المالكي، المتوفى ٨٥٥ هـ

الفصول المهمة

الکامل فی التاريخ، ابن الاثير الجزري عزالدين، المتوفى ٦٣٠ هـ

المجدى فی انساب الطالبین، ١٣٠

المختصر المعروف بتاريخ ابن الوری، زين الدين عمرو بن وردی، المتوفى ٧٤٩ هـ

المختصر من اخبار البشر،

المرقاة فی شرح المشكاة

المعجم الاوسط،

المعجم الكبير،

المناقب فی تهذيب اسنى المطالب

الوافى بالوفيات

اليواقيت والجواهر،

أبو الحسن بن علی بن إبراهيم القمى، تفسير القمى،

أبو العباس أحمد بن محمد بن علی ابن حجر الهيثمي * الصواعق المحرقة على اهل الرفض و الضلال و الزندقة *

المتوفى ٩٧٣ *

أبو الفتح محمد بن علی الكراچكى، كنز الفوائد، المتوفى ٤٤٩

أبو القاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمى الرازى، كفاية الأثر فى النص على الأئمة الاثنى عشر، المتوفى ٤٠٠ هـ

ق.

أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى، اختيار معرفة الرجال (المعروف برجال الكشى)، المتوفى ٤٦٠ هـ

أبو عبد الله محمد بن أبى بكر حنبلى، المنار المنيف فى صحيح و الضعيف، المتوفى ٧٥١ هـ ق.

أبو عمر و عثمان بن سعيد المقرئى الدانى * السنن الواردة فى الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها، المتوفى ٤٤٤ هـ ق.

أبى القاسم على بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعى، تاريخ مدينة دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من

الاماشل، المتوفى ٥٧١ هـ ق.

أحمد بن إبراهيم بن إسماعيل الاسماعيلى ابوبكر، المعجم فى اسامى شيوخ أبى بكر الاسماعيلى، المتوفى ٣٧١

أحمد بن علی بن حجر عسقلانى، المطالب العالى

تاريخ ابن خلدون

تاريخ ابن خلدون

تاريخ الاسلام، ذهبى، المتوفى ٧٤٨ هـ

تاريخ الخميس

تليس ابليس،

جلال الدين سيوطى، الدر المنتور، المتوفى ٩١١

حافظ أبو نعيم اصفهاني، مناقب المهدي، المتوفى ٤٣٠

دائرة المعارف

دلائل الصدق

روضة الالباب لمعرفة الانساب، للنسابة الزيدى السيد أبى الحسن محمد الحسينى اليماني الصنعاني، ١٠٥.

روضة الصفا

سبائك الذهب في معرفة قبائل العرب، السويدى، ٣٤٦، المتوفى ١٢٤٦ هـ ش.

سر السلسلة العلوية، لأبى نصر البخارى: ٣٩٠.

سعد الدين مسعود بن عمر بن عبدالله التفتازانى، شرح المقاصد في علم الكلام، المتوفى ٧٩١ هـ ق

سليمان بن الاشعث ابو داود السجستاني الازدى، سنن ابى داود، المتوفى ٢٠٢ هـ ق

سليمان بن أحمد بن أيوب ابوالقاسم الطبراني، المتوفى ٣٦٠، المعجم الصغير

سليمان بن أحمد بن أيوب اللخمي الطبراني، المعجم الكبير، المتوفى ٣٦٠ هـ ق

سليم بن قيس الهلالي، كتاب سليم، المتوفى ٧٦ هـ ق،

سيد ثامر هاشم العميدى، در انتظار ققنوس، معاصر،

سير اعلام النبلاء

شذرات الذهب في اخبار من ذهب

شواهد النبوة

شيخ صدوق، عيون اخبار الرضا المتوفى ٣٨١،

شيخ طوسى، الغيبة، المتوفى ٤٦٠

شيخ طوسى، تهذيب الاحكام، المتوفى ٤٦٠ هـ ق

شيخ على كوراني، معجم احاديث الإمام المهدي كشف الغمه، اربلى

شيخ مفيد، الارشاد، المتوفى ٤٢٣ هـ ق

ضحى الإسلام

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون الحضرمى، مقدمه ابن خلدون، المتوفى ٨٠٨ هـ ق

علا الدين على المتقى بن حسام الدين الهندى، كنز العمال، المتوفى ٩٧٥ هـ ق

علاالدين على بن بلبان الفارسى، صحيح ابن حبان، المتوفى ٧٣٩ هـ ق

علاالدين على بن بلبان الفارسى (محمد بن حبان بن أحمد)، صحيح ابن حبان، المتوفى ٧٣٩

علامه أبى الفضل شهاب الدين السيد محمود آلوسى بغدادى، روح المعاني، المتوفى ١٢٧٠

على اصغر، رضوانى، موعود شناسى

على بن أبى بكر الهيثمى ابو الحسن، موارد الظم آن إلى زوائد أبى حبان، المتوفى ٨٠٧ هـ ق

عمدة الطالب فى انساب آل أبى طالب: ١٩٩، الفصول الفخرية (فى الانساب) للنسابة، جمال الدين أحمد بن عنبه،

١٣٤ - ١٣٥.

غالية الواعظ

فتوحات مكيه، محى الدين عربى، المتوفى ٣٦٦ هـ ق

فخرالدين محمد بن عمير التميمى الرازى الشافعى، التفسير الكبير، المتوفى ٦٠٤ هـ ق.

فرائد السمطين
فولادوند، ترجمه قرآن
كفاية الطالب،
كمال الدين، شيخ صدوق، المتوفى ٣٨١ هـ ق
كنجى الشافعى، البيان فى اخبار الصاحب الزمان، المتوفى ٦٣٨ هـ ق
محمد بن إبراهيم نعمانى، غيبة نعمانى، المتوفى ٣٨٠ هـ ق
محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى ابو عبدالله * تاريخ الإسلام، المتوفى ٧٤٨ هـ ق
محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبى أبو عبدالله، سير أعلام النبلاء، المتوفى ٧٨٤ هـ ق
محمد بن حبان بن أحمد أبو جاتم التميمى الستى، صحيح ابن حبان، المتوفى ٣٥٤ هـ ق
محمد بن عيسى الترمذى، سنن الترمذى، المتوفى ٢٧٩ هـ ق
محمد بن عيسى الترمذى، سنن الترمذى، المتوفى ٢٧٩ هـ ق
محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم مبار كפורى (تحفة الاحوزى)، باب ما جاء به المهدي، المتوفى ١٣٥٣ هـ ق
مختصر سنن أبى داود
مراصد الاطلاع،
مرحوم علامه مجلسى، بحار الأنوار، المتوفى ١١١١ هـ ق
مروج الذهب
مطالب السؤل، كمال الدين محمد بن طلحة شافعى، ٦٥٤ هـ ق
مطالب السؤل فى مناقب آل الرسول،
معارض الاصول.
معجم البلدان
مفتاح النجاء،
مقاتل الطالبين،
ملل و نحل
نور الابصار، مؤمن بن حسن الشبلنجى، المتوفى ١٣٠٨ هـ ق
نورالدين على بن ابى بكر الهيثمى، بغيه الباحث عن زوائد مسند الحارث، المتوفى ٨٠٧ هـ ق
نهاية الارب
وفيات الاعيان، علامه شمس الدين قاضى ابن خلكان شافعى، المتوفى ٦٨١ هـ ق ٥٦٢-١٧٦
هامش الدرر البهية، ٧٣ - ٧٤.
ينابيع الموده، سليمان ابراهيم المعروف بالقندوزى الحنفى، المتوفى ١٢٧٠ هـ ق